

تابستان ۳۷۵۰ زرتشتی ۱۳۹۱ خورشیدی  
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
سال بیست و نهم شماره ۱۶۲



[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

- جلال مولوی از دکتر زرتشت آزادی
- خویت و دت از شهداد حیدری
- رایزنی و هم پرسی از موبد کامران جمشیدی

با نام اهورا مزدا و درود بر روان و فروهر اشو زرتشت اسپنتمان و با درودی دوباره به همه خوانندگان خوب و ارزشمند  
چهره نما. شادیم از اینکه باری دیگر به خانه های شما می آییم و پیوندی می شویم بین ما و شما، و شما و شما!  
نخست یادی می کنیم از زنده یاران، فرزنانگان و شادروانان موبد گرنامه، بهرام دینیار شهزادی و همچنین استاد پرویز شهریاری، که  
همگان می شناسید و می دانید که چه کسی بود، چه دانشی داشت و چه به هازمان زرتشتی، ایرانی و جهانی ارمان کرد که گیتی را بدرود  
گفت و به فروهر موبد شهزادی و دیگر هماروانان و اشوان پیوست. روانشان شاد باد.  
در این شماره بازگشت گرنامه همکیش، دکتر زرتشت آزادی را سپاس می گوئیم که با نوشتاری زیبا و آگاهی دهنده به ما یادآوری می کنند که چرا  
باید "جلال مولوی" را اینچنین بنامیم و نه "مولانا" و یا "رومی"!  
همکیش مهربان دیگری، منوچهر گزگینی از ونکور کانادا نوشتاری برایتان داده اند در مورد "مدارس زرتشتیان کرمان" که چه نقشی در زندگی هازمانی  
زرتشتیان کرمان و چه بسا دیگر شهروندان کرمان داشته اند. از ایشان سپاسگزاریم.  
در اینجا درودی و شادباشی هم می گوئیم به هموندان تازه گروه مدیران مرکز که به تازگی از سوی همکیشان برگزیده شده اند تا به هازمان خدمت  
کنند و شوه سربلندی و پیشرفت بهینه آن و بهنامی خود باشند.  
از برای ایشان و البته هر گروهی که می خواهند با "رایزنی و هم پرسی" به هماهنگی در "تصمیم گیری" برسند راه کارهایی پیشنهاد شده است.  
یکی از پرسش هایی که گاه به گاه از زرتشتیان می شود (که گاه برای زیر پرسش بردن است) آن است که اگر ایران زرتشتی خردگرا بوده و آماده و  
پرورنده دانشمندان و فرزنانگان بوده است پس چرا نام و یاد و یا کتاب آنچهانی از آنان بر جای نمانده است. نوشتاری داریم که پاسخی به این پرسش  
داده است.  
یک بار دیگر، در مورد پدیده "خویت و دت" و انگ زناشویی با نزدیکان می خوانیم که هر چند از دید ما نخ نما شده است اما شوربختانه همچنان هستند  
بدخواهانی که آن را دستاویز انگ زدن به هازمان خوش نام زرتشتی می کنند!  
و سرانجام مانند همیشه تازه ترین رویدادهای هازمان در کالیفرنیا جنوبی به آگاهی همگان می رسد و از دهشمندان گرامی نیز به نیکی یاد می شود.  
دستشان سبز باد!!  
پس این شما و اینهم این شماره چهره نما. چهره هاتان همواره خندان و دلهایتان شاد باد.  
ایدون باد. موبد کامران جمشیدی

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام  
نویسنده و نشانی تار نما آزاد می باشد.  
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته ها رسیده  
آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی شود.  
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه  
گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما  
نمی باشد.  
چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای  
است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی  
و به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.



چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و نهم، شماره ۱۶۲

تابستان ۳۷۵۰ زرتشتی ۱۳۸۱ یزدگردی ۱۳۹۱ خورشیدی

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱-۷۴۱ (۸۶۶)

رایانه: رامین شهریاری  
طراحی و گرافیک: رکسانا کاوسی  
فرتورها به ترتیب حروف الفبا از آقایان،  
اردشیر باغخانیان، فرشید خورشیدیان و پرویز منوچهری

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683  
Tel: (714) 893-4737

Chehrenama's E-mail:  
cninfo@czcjjournal.org

CZC Publication's Website:  
www.czcjournal.org

Printed and partially donated by:

# Seda's

PRINTING & DIRECT MAILING  
SINCE 1984

323.469.1034  
sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com  
5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029

در آغاز و پی گیری همین نشریه وزین چهره نما نیز با ایشان همکاری داشتیم و اکنون نیز با وجود دشواری های زیاد بار بخشی از آن را، با همکاری دیگر گرامیان، بر دوش گرفته ام تا یادگارش زمین نماند و بارورتر نیز شود. بگذریم که سخن از موبد بهرام شهزادی گرامی است. نخست کمی از پیشینه آموزشی و کارکردهای دینی و هازمانی و جایگاه ایشان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، جنوبی، از زبان خانواده اش بخوانیم که نوشته اند:

« موبد رسمی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا (درمهر رستم گیو) - سردبیر ماهنامه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا -

مسئول کتابخانه کیخسرو شاهرخ

پاسخگوی پرسشهای دینی بصورت شفاهی و یا کتبی - گاهگاهی هم با قرار قبلی برای آشنائی دانشجویان به دین آیین زرتشتی در این مرکز برنامه هائی ترتیب داده میشود.

آموزش دانشگاهی: لیسانس از دانشسرای عالی در رشته ی زبان و ادبیات انگلیسی و گذراندن دوره

Proficiency English in South Thames College in London

موبد شهزادی خدمت خود را در این رشته در دبیرستانهای دولتی و ملی در تهران و شهرستانها انجام داده و با سربلندی از وزارت آموزش و پرورش بازنشسته گشته و افزون براین در دبیرستانهای دخترانه و پسرانه مارکار در استان یزد و دبیرستان فیروزبهرام در تهران به آموزش دانش دین زرتشتی پرداخته و همچنین سرپرستی کلاسهای دینی سازمان جوانان فروهر زرتشتی را نیز بعهده داشته است.

شرکت در دوره های آموزشی که از سوی کنکاش موبدان تهران برای دلبستگان به کار موبدی ترتیب داده شده بود که پس از آن با گذراندن آزمون های بایسته به پایگاه موبدی دست یافتند.

دبیر افتخاری کنکاش موبدان بمدت ۵ سال -

شرکت در سمینارها و سخنرانیهای دینی و فرهنگی - پژوهش در دین و آیین زرتشتی و دینهای دیگر، بویژه دین اسلام و بهائی .

آقای موبد شهزادی آگاهی های دینی خود را وامدار کوششهای پیگیر بردار بزرگتر خود موبد رستم شهزادی موبد بزرگ ایران میدانستند که همواره راهنما پاسخگوی پرسشهای او بوده است.

آقای موبد شهزادی پیش از فراخوانده شدن برای کار در این مرکز مدت ۵ سال سرپرست کلاسهای دینی و برنامه ریزی در انجمن زرتشتیان شیکاگو بوده و در عین حال یکی از هموندان آن انجمن هم بوده است.

## بیاد موبد بهرام دینیار شهزادی

تا که رفتیم همه را یاد شدند

رفته ایم و همه بیدار شدند

قدر آیینه بدانیم که هست

نه در آنوقت که آیینه شکست

موبد بهرام دینیار شهزادی نیز درگذشت و فروهرش به فروهر دیگر موبدان و اشونان پیوست. روانش شاد باد. اما به راستی که او همواره هست و در میان ماست زیرا آنچه از خود به جای گذارد، در میان نوشته ها و گفته هایش، در یاد و اندیشه هر آنکس که به گونه ای با ایشان برخورد داشت، کار می کرد و یا زندگی می کرد، به جای مانده و زنده است.

خود من نیز، با اینکه در کشور دیگری زندگی می کنم اما در بسیاری زمینه ها با ایشان همکاری داشتیم و بنا نیز بود که جانشین ایشان در مرکز کالیفرنیا جنوبی، پس از بازنشستگی ایشان بشوم، که به شوه هایی چنین نشده است. هنوز آوای ایشان در گوشم است که می پرسید: کامران چه شد؟ پس کی می آیی؟

با همکاری ایشان کتابی نوشتیم با فرنام «گلچینی از اوستاهای شایسته و دانستنی های دینی» که نایاب شده است (البته به گونه دیجیتالی موجود است). در این همکاری نیز بیشتر ایشان و اندیشه باز و راستی گرایشانش را شناختم.



بیگمان چنین کرد. او موبدی روشن فکر و پژوهنده ای پر دانش بود. پاسخ پرسشهای دینی و تاریخی را به هر دو زبان پارسی و انگلیسی میدانست و هم می گفت و هم می نوشت و چنین بود که بزرگداشتی در خور جایگاه او به همیاری انجمن مدیران دوره هفدهم برگزار گردید و از او قدردانی شد تا بدانند چگونه حضورش در این در مهر برای پیشبرد جامعه زرتشتی سودمند بوده و هست.»

و سرانجام از زبان یکی دیگر از بهدینان بشنویم که همواره در کارهای سازمانی کنشمنند بوده و در پی گیری کار این نشریه پس از موبد و تا همین امروز نیز از پا نشسته اند. ایشان چنین می گویند:

« چون موبد شاه بهرام شهزادی از سردبیری چهره نما بازنشسته شده بود، هموندان انجمن مدیران از من خواستند که برای دیدار موبد به در مهر بروم. هنگامی که به دفترش رفتم مرا به گرمی پذیرا شد. پس از کمی گفتگو، با چشمانی مهربان به من خیره شد و گفت: برای برپایی چهره نما بسیار کوشیدم، تلاش کردم تا نوشتارهای این گاهنامه دانشیک، برپایه ی بنمایه های ورسنگ و استوان (ماخذ معتبر و موثق)، و دور از هرگونه ژاژباوری (خرافه پرستی) باشد. کوشیدم تا آموزش های جهانی اشو زرتشت، که افروزه ایست همیشه روشن، را به خوانندگان

یکی از کارهای شایسته ی او آشنا کردن پارسیان، که در آنجا بیشترین هستند، به جشنهای ملی و میهنی ایرانیان مانند نوروز و مهرگان و سده و غیره بود که خوشبختانه بیاری موبد دیگر ایرانی جشنهای نامبرده که در بین پارسیان فراموش شده بود از نو زنده نمودند که خوشبختانه تا کنون هر سال در آن انجمن برگزار میگردد. موبد شهزادی در سال ۱۹۸۳ ترسائی کتابی بزبان بسیار ساده به انگلیسی برای نوآموزان بنام:

Message of Zarathushtra Religious Instruction  
انتشار داد که در سال ۱۹۸۶ بار دیگر در کالیفرنیا انتشار یافته است که اکنون یکی از پر فروش ترین کتابهایی است که در این مرکز برای فروش گذاشته شده است.»

گفتار زیر نیز در آیین بدرود از ایشان در مرکز گفته آمد که به گونه ای دیگر گویای نخش ایشان در میان بهدینان این دیار می باشد. با هم می خوانیم:

«موبد بهرام دینیار شهزادی در سه دهه واپسین زندگی خود نقش اساسی و حساسی را در زندگی بسیاری از زرتشتیان برون مرزی بعهدده داشت .

در مراسم گواه گیران بسیاری کلام زرتشت را پدران و با آرامشی خاص بصورت پند و اندرز بازگو میکرد. در مراسمهای نیایش نوروزی و مهرگان هم آواز و همراه کودکان و نوجوانان مزدیسنی آوای گرمش بگوش میرسید. بارها و بارها مراسم پرسه بسیاری از پدران و مادران و دوستان و عزیزان بسیاری از بهدینان این سوی گیتی را با خواندن گاتهای زرتشت برگزار کرد و در لابلای اجرای نیایشها و پرسه ها و جشنهای پیوند دلها شاهد و نماد روحانیت در مراسم سدره پوشی نورچشمانی بود که پیام زرتشت را با دیده دل پذیرا بودند. و در انتها پس از گذشت روزگاری چند دوستان و دوستدارانش گرد هم آمدند تا در واپسین روزهای زمستان با جسم خاکیش بدرود گفته و از او بشادی یاد کنند.

براستی زرتشت از پیروان خود چنان خواست تا پیام او را بگوش دیگران برسانند و موبد بهرام دینیار شهزادی در دوران زندگی خود





## Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave.  
suite 37-337  
Las Vegas, NV 89103  
Tell:(702) 889 9795

### درخواست

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه کسانی که به این مرکز یا به نشریه های آن نامه یا نوشتار می فرستند و یا به نشریه ها آگهی می دهند، درخواست می کند که برای نوشتن، واژه ها و دستور زبان پارسی را بکار گیرند و تا آنجا که می توانند از بکار بردن واژه های عربی و یا دیگر واژگان بیگانه پرهیزند.

امیدواریم از این راه زبان پارسی به نام یک زبان ایستای به خود پایدار بماند و همراه با دیگر سازه های فرهنگی، فرهنگ ارجمند ایران زمین را پایدار سازد.

مهر افزون

### همکیشان گرامی

نشریه چهره نما، در نگر دارد تا پیروزی ها و سربلندیهای آموزشی جوانان زرتشتی را، در هر کجای گیتی، با نام بردن در نشریه، شادباش گفته و جشن بگیرد. اگر شما (و یا هر زرتشتی دیگری که می شناسید) در بهار و یا پاییزی که در پیش است دوره آموزشی خود را در دانشگاه، در هر جای جهان، آغاز خواهید کرد می توانید نامتان را به همراه نام رشته آموزشی، نام دانشگاه و رده آموزشی خود (لیسانس یا دکترا) برای ما، از راه راینامه یا اِی میل، به نشانی زیر بفرستید:

[cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)

بشناسانم. کوشیدم تا آیین و فرهنگ نیاکانی، و زبان پارسی را پاسدار باشم. آنگاه دستش را بر روی شانهام گذاشت و گفت: نگذار این آتش هرگز خاموش شود. سپس نوشتاری را به من داد تا در شماره ی آینده چهره نما چاپ شود.

پس از چندی دریافتم که موبد شهزادی فرهیخته ایست فروتن و روشن اندیش که نه تنها مهاد و کهاد (اصل و فرع) دین زرتشتی را به ژرفی می داند بسا که پژوهش های بسیاری درباره ی دینهای دیگر کرده و میتواند با چیرگی دین ها را با هم بسنجد. موبد همواره در پی راستی ها بود. با شکیبایی و پشتکار، دلسوزانه برای گسترش و پیشرفت دین زرتشتی می کوشید. گاتهایی می اندیشید و راست و درست می زیست. خرد را برترین داده ی ایزدی و رهگشای زندگانی می دانست.

چند سالی گذشت و موبد هنوز نوشته هایش را برای چاپ در چهرنما می فرستاد. با گذشت زمان، دگرگونی ای در دست نوشتش دیدم، نخست با مداد و سپس دست کم سه بار با خودکار روی آن می نوشت تا کسی که می خواهد آنرا تایپ کند بتواند به سادگی بخواند، شاید هم برای این بود که چشمان خودش بهتر ببیند. آنگاه دریافتم که موبد شهزادی به آسانی می توانست نوشتن را کنار بگذارد، و فشار را از روی چشمان کم سو و دستهای لرزانش بردارد ولی آتش پر فروز درونش نمی گذاشت. مهرش همیشه در دلان و یادش همواره در ویرمان (حافظه) خواهد ماند. روانش شاد و فروهرش گرامی باد»

به پاداش مرد فرد بودنش

فود از کار و کوشش نیاسودنش

به پاداش تغم هنر کاشتن

به آزادی سر برافراشتن

به پاداش ایران پرستیدنش

سفن از فرومایه نشیندش

سر رشته کار در دست اوست

به هر جای بنگری جای انگشت او

روانش شادو یادش در دلها جاودانه باد

ایران را جدا ساخت و کشور جداسر (مستقل) ایران را دوباره پیدایش داد. شاه اسماعیل شاخه ی شیعه ی دین اسلام را دین رسمی ایران شناخت و بنیادش را چنین نهاد که پیروان، از سه خلیفه ی نخستین اسلام بدگویی کنند و آنان را دغل بدانند ولی علی را که خلیفه ی چهارم بوده خلیفه ی یکم بدانند و او را گرامی بدارند و هر چه بتوانند درباره ی دینداری و فرزاندگی و حق شناسی و زور بازوی او، سخن بسازند و سخن بگویند. آخوندان شیعه که در دوره ی صفوی در ایران پرورده و گسترده شدند کارهای نخستین شان همین چیزها بود. در همین روند بود که واژه ی «مولا» دوباره زنده شد. بی نگر به گذشته های ننگین این نام در فرهنگ ایران، واژه ی مولا سرنام علی امام یکم شیعیان و کم کم سرنام برخی از فرزندان و زادگان او گردید و با افزودن حضرت (که معنیش پیشگاه است!) حضرت مولا نام ویژه ی علی شد.

بجز آخوندان کسان دیگری که در ساختن و پروردن دین شیعه در ایران کارسازی کردند درویشان بودند. درویشی گری پیش از صفویان به ویژه پس از مغول در ایران بود و درویشان<sup>۱</sup> مانند دیگر مسلمانان ایرانی سنی بودند ولی درویشان شیعه که از دوره ی صفوی پاکرقتند چیز دیگری شدند.

درویشان هم همپای آخوندان علی را حضرت مولا نامیدند و از راههای گوناگون او را بزرگ و بی مانند نمایش دادند از جمله اینکه خودش (علی) گفته است که مولای درویشان است! در حالیکه در زمان علی، درویشی گری نه در عربستان بود و نه در ایران و نه در جاهای دیگر.

درویشان در بکار بردن واژه ی مولا به علی یا برخی از زادگان او بسنده نکردند، بلکه برخی از کسانی هم که در درویشی گری سرودها یا نوشتارهایی بجا گذاشته بودند که با روند درویشان بسیار همراه بود آنها را هم مولا و مولانا (مولای ما) نامیدند. برجسته ترین کس از این کسان جلال مولوی است که او را مولانا جلال الدین رومی گفتند. در پی کاربرد فراوان، این نام جا افتاد و برخی از کسانی هم که درویش نبودند یا نیستند آنها بکار بردند یا میبرند. در زمان رضا شاه بزرگ که دانشگاه تهران برپا شد یکی از دانشکده هایش ادبیات بود. بیشتر کسانی که برای استادی این دانشکده پذیرفته شدند از میان آخوندان یا آدمهای درویشی گرا بودند. زیرا کسان بهتری پرورده نشده بودند.

۱- درویشان که میتوان با اندک درنگی آنان را سوفیان و بینشوران نیز خواند باور دارند که شناخت خدا و پرستش او و خورسند سازی او تنها یک راه ندارد بلکه دارای راههای گوناگون است. برای آگاهی رسا در باره ی درویشان بنگرید به کتاب سوفیگری نوشته ی زنده یاد احمد کسروی.

## جلال مولوی نه مولانا است و نه رومی

واژه ی عربی مولا معنیش در پارسی سرور است، مولانا یعنی سرور ما. واژه ی مولا برای نخستین بار در خلیفه گری امویان که مردی بنام حجاج یوسف فرمانروایی جنوب غربی از خاک پاره شده ی ایران را در دست داشت، در ایران بکار رفت.

حجاج که به سخت گیری و دد منشی نامور بود خانواده های ایرانی را به دسته های گوناگون بخش کرد و هر دسته را زیر نگر یکی از تازیانی که در ایران ماندگار شده بودند نهاد تا این تازی مولای (سرور) آنان باشد و ایرانیان مولی مولاها باشند. بر ایرانیان بود که کارها و گرفتاریهای خود را زیر نگر این مولاها انجام دهند و چاره کنند و هاتا(حتا) اگر نیازی بود که با فرمانروایان تازی پیوند بگیرند یا دادخواهی ای بکنند باید از راه همین مولاها میرفتند. کوتاه آنکه حجاج یوسف گونه ای بردگی در ایران برپا کرد که برای ما ننگین و برای او آرامش عقده های روانی بود.

گذشت زمان امویان و حجاج یوسف را از میان برد و نهاده های آنان سست و شکسته شد و نام ننگین مولانا نیز کم رنگ گردید و کمتر بکار رفت ولی از ذهن ها پاک نشد. برخی از مردم بی اینکه معنی ها یا ریشه ها را بدانند آنها گاه گاه بکار میبردند و آدم های ارجمند(مهم) را مولا مینامیدند. در همان حال بسیاری از مردم ایران کینه ی حجاج یوسف و کارهای ننگین مولانگری های او را در دل میداشتند.

سده ها گذشت تا کسی بنام شاه اسماعیل صفوی پیدا شد و پس از نزدیک به نهد سال فرمانروایی تازی و اسلامی،



ترکیه است و برای دیدار آماده. دولت شاهنشاهی ایران به سختی به این نامگذاری پرخاش (اعتراض) کرد و از راه وزارت فرهنگ و هنر و دانشگاه تهران و یونسکو گامهایی برای درست کردن نام نادرست «رومی» برداشت ولی پیش از اینکه این کارها برآمدی (نتیجه ای) بدهد در ایران انقلاب اسلامی براه افتاد و کسی دنبال کردن آن گامها را بایسته ندید.

چندی پس از آن در آمریکا زنی خواننده و رخصنده به چند تا از سرودهای مولوی دست یافت، او را خوش آمد آنها را خواند و بنام سروده های «رومی» در بازار فروخت. از بدی پیش آمد، این در همان زمان بود که دولت آمریکا به سیاست جهانی شدن (Globalization) گرایش یافته بود و مولوی هم اندیشه اش در روند جهانی شدن است نه در روند میهن دوستی و میهن خواهی. همه این پیش آمدها و نیز کم آگاهی و بی تفاوتی ایرانیان به دولت ترکیه یاری داد تا نام «رومی» را بجای مولوی در پهرست دیدار گاههای جهانگردی خود پیش برد.

امروز هاتا بسیاری از ایرانیان ایراندوست همراه با بسیاری از استادان ادب پارسی و دیگران جلال مولوی را «رومی» میگویند و بی اینکه خود بدانند آن میکنند که دولت ترکیه میخواست. آیا این نشان گجی و سرگشتگی فرهنگی نیست؟

من از ایران دوستان درخواست میکنم که نامهای مولانا و رومی و مولانا جلال الدین رومی را کنار بزنند و جلال مولوی را بکار برند که نامی درست و ساده و روشن است و بار ارزش های عربی و ننگ های تاریخی را درخود ندارد و بزرگان ایرانی را انیرانی نمی نمایاند.



بسیاری از این استادان نیز برای وانمودگری به دانشمندی و به پیروی از دیگران جلال مولوی را مولانا جلال الدین رومی گفتند و این نام را در ذهن دانشجویان ادب پارسی نشاندهند. این کارها پی آمد داشت. امروز کمتر کسی است که جلال مولوی را با نام درستش بخواند. هاتا (حتی) استادانی که در کلاسهای رسمی و نارسمی برون مرز ادب پارسی آموزش میدهند از جلال مولوی بنام مولانا نام میبرند و با اینکه خود را دانشمند میدانند به معنی زشت این واژه و به تاریخ زشت تر آن در ایران نمی اندیشند. چرا نباید جلال مولوی را رومی نامید؟

در ایران باستان به سرزمینها و کشورهای غرب ایران روم میگفتند چنانکه شاهنامه آورده است که فریدون کشور خود را در میان سه فرزند بخش کرد و روم و خاور را (که در آن زمان نام باختر بوده) به سلم داد: نخستین به سلم اندرون بنگرید

همه روم و خاور مر او را گزید  
پدر جلال که بهای ولد نام داشت در بلخ میزیست که از شهرهای نامور شرقی است (اکنون در افغانستان است). بهای ولد کارش آخوندی بود که در خوراسان آنرا مولوی میگفتند. هنوز هم در شرق خوراسان و بلوچستان و افغانستان آخوندان یا راهنمایان دینی را مولوی مینامند. بنابراین سرنام مولوی که بر جلال نهاده شده از آنجاست. هنگامیکه جلال شش ساله بود پدرش بار سفر بست و از راه نیشابور و بغداد به مکه رفت. در بازگشت از مکه در شهر قونیه که اکنون در غرب ایران و در ترکیه است و روزگاری در خاک ایران بوده است ماندگار شد و بکار آموزش های دینی اسلامی پرداخت. بهای ولد در قونیه مرد و فرزندش جلال جای او را گرفت و به آموزش دین پرداخت.

پس از چندی دگرگونی هایی در باورها و کردارهایش پیدا شد، خانگهی ساخت و به درویشی گری و آموزش درویشی پرداخت و همانجا مرد. پس از مرگش برخی از درویشان و نویسندگان که درباره ی او نوشتند او را ملای روم نامیدند زیرا او در غرب زیست و مرد و من پیش از این گفته ام در روزگاری روم معنی غرب میداد. هرگز کسی مولوی را رومی ننامید یا او را مولوی گفتند یا مولوی بلخی.

در سالهای میانی دهه ی ۱۹۷۰ مسیحی دولت ترکیه بر آن شد که برای افزایش جهانگردان در ترکیه تلاشهای بازار یابی خود را در غرب افزایش دهد. در پی آن بروشورها و آموزاکهایی چاپ کرد و در اروپا و آمریکا پخش کرد. در آن بروشورها از مولوی بنام «رومی» نام برده شده بود که سوفی ای چنین و چنان بوده و آرامگاهش در



# مدارس زرتشتیان کرمان عامل همزیستی

نگارنده: منوچهر گزگینی و نکور کانادا

باورهای امروز ماست. ما دلیل بعضی تفاوت‌های فرهنگی و ارزشی بین خودمان (زرتشتیان ایران و پارسیان زرتشتیان مهاجر به کشور هندوستان) را نمیدانیم. همه میدانیم که اشو زرتشت بمخالفت با روحانیت (مغان) ادیانی که پدیده‌های طبیعی چون ماه، آب و ستارگان را میپرسیدند و آنها را منبع جهان هستی و منشاء خوبی‌ها و بدی‌ها میدانستند و مراسم خرافی آنها بویژه مراسم قربانی نمودن، بپا خاست، ولی‌آنگونه که روانشاد موبد رستم شهزادی تعریف مینمود مراسم قربانی بصورت مراسم مهریزی از زمان پادشاهان صفوی (برای جلوگیری از قتل عام زرتشتیان در آن زمان بدستور موبد بزرگ زرتشتیان یزد) بار دیگر در بین زرتشتیان ایرانی متداول گردید و درست برخلاف آن پارسیان متأثر از گیاه خواری و ریاضت کشی که در هندوستان رواج دارد گردیدند و فراموش کردند که در دین زرتشتی برخلاف سایر ادیان، انسان از هیچ چیز منع نگردیده و ریاضت به تن نیز مانند قربانی کردن حیوانات و شادی کردن در مراسم قربانی که بدستور مغان برای جلب رضایت پروردگار انجام میگرفت زشت و نادرست دانسته شده، گیاه خواری را جزو آموزه‌های دینی کرده‌اند. حتماً شما میدانید، پارسیان و زرتشتیان ایرانی هر دو گروه برای بقا پذیرفتند که از پذیرش دیگران بدین زرتشتی خودداری کنند (پارسیان با امضاء توافق اقامت مهاجرت دستجمعی با دولت هندوستان و ایرانیان با دستور حکام مسلمان پس از شکست ساسانیان از اعراب) امروزه اگر کسی خلاف آن نظر بدهد و پذیرش کسانی که آموزه‌های زرتشت را شناخته و پذیرفته‌اند و میخواهند بجمع ما بپیوندند و در راه گسترش نیکی و راستی بکوشند را مجاز و خردمندانه بداند از طرف دیگران از جامعه ترد میشود. همه این ناهنجاریها دلیل اینست که گذشتگان ما دست بخامه نبردند تا وقایع زمان خویش را بنویسند تا ما بدانیم چگونه شد که برخی خرافات که دقیقاً با آموزه‌های اشو زرتشت منافات دارند وارد دین زرتشتی شدند و یا چگونه است که ما برخلاف آموزه‌های

در اول مهر ۱۳۱۹ برابر با ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۰ در سیرجان در یک خانواده زرتشتی (رستم گزگینی و خرمن شیدائی) متولد گردید.



تحصیلات: دیپلم ریاضی کرمان ۱۳۳۹ خورشیدی  
مهندسی شیمی معادل BSC از دانشکده فنی دانشگاه تهران ۱۳۴۲

کارشناسی ارشد ((MSC مهندسی شیمی از دانشگاه ایالتی ارگون آمریکا (OSU) سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸).  
مشاغل: ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ گروه صنعتی بهشر مدیر صنایع پاک کننده کارخانجات شاپسند.

۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷، شرکت IBM در ایران، آخرین پست سازمانی مدیر گروه مهندسی سیستم نرم افزار.  
۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ مشاور عالی صنایع ملی فولاد ایران  
۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ عضو هیئت مدیره و مدیر بخش IT شرکت مهندسی مشاور انرشیمی

۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی) مدیر پروژه نصب سیستم اطلاعات مدیریت مجتمع فولاد مبارکه اصفهان و معاون اجرائی شرکت IDS نماینده بخش کامپیوتر شرکت زمینس آلمان در ایران.  
مشاور مستقل IT و موسس و مدیر عامل شرکت IMCO در ونکور کانادا از سال ۲۰۰۰ میلادی.  
فعالیت‌های اجتماعی: موسس و عضو هیئت مدیره کانون مهندسی زرتشتی ایران بمدت ۱۱ سال.  
یک دوره عضو هیئت مدیره انجمن زرتشتیان تهران.

عضو موسس و عضو هیئت مدیره کانون فارغ التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران در ونکور کانادا

بباور نگارنده ما زرتشتیان از کمبود یادداشت نگاری وقایع زشت و زیبایی که بر ما و اجداد ما گذشته رنج میبریم. با افسوس فراوان ما بخاطره نگاری که پایه تاریخ نگاری است ارج ننهادیم و اکنون تاریخی در دست ما نیست که بدانیم چگونه شد که ارتش بزرگ ساسانیان بدست عراب که فقط انگیزه آنها غارت و چپاول ایران و تجاوز بزنان و دختران ما

بود شکست خورده؟ آیا خیانتی در کار بوده؟ و باز تاریخی جز تاریخ هزارساله زرتشتیان روانشاد موبد شهردان در دست نداریم که بدانیم بعد از شکست ساسانیان بر اجداد ما چه گذشت. جوانان امروز نمیدانند پدران و اجدادشان چگونه زندگی کردند و چه چیز باعث دوام آنها و یا باعث پیشرفت آنها چه در ایران و چه در خارج گردیده و چه چیز دلیل



باعث بهبود وضعیت اجتماعی زرتشتیان در کرمان گردید و آن جدایی که در شهرهای مانند یزد بین زرتشتیان و مسلمانان وجود داشت در کرمان نبود مدارس زرتشتی در تغییر روابط زرتشتیان با غیر زرتشتیان بسیار موثر بود.

در زمان تحصیل نگارنده دبیرستان ایرانشهر که هم بدلیل تعداد دانش آموزانش و هم دبیرانش و بویژه مدیرش شناخته تر از سایرین بود مدیریت داشت بنام میرزا برزو آمیگی که تحصیل کرده هندوستان بود و گفته میشد از افسران سابق اس پی ار S.P.R. بود و خود برخی کلاسهای انگلیسی را درس میداد میرزا برزو با مدیریت ویژه خود صاحب نام در میان تمام کرمانیان بویژه فرهنگیان کرمان بود. او انطباط دانش آموزان را باندازه آموزش دروس اهمیت میداد و آنرا نیز محدود بمحیط دبیرستان نمیدانست بنابراین در هر جا یا مجلسی حضور داشت انتظار داشت جوانان همانگونه که در مدرسه رفتار میکنند در آن مجالس رفتار نمایند. جالب تر اینکه او هر پسر یا دختر زرتشتی را بچشم دانش آموزان مدرسه ایرانشهر نگاه میکرد. زمانی که نگارنده هنوز بسن مدرسه نرسیده بود یکروز قرار داشت که به آتشکده که در کوچه مدرسه ایرانشهر قرارداشت پیش مادرش برود. در آنزمان ما در محله شهر (مرکز شهر قدیمی ترین منطقه کرمان) منزل داشتیم در این محله تنها چند منزل هنوز متعلق به زرتشتیان بود ودر بقیه منازل مسلمانان زندگی میکردند که اکثریت نیز تعداد زیادی بچه داشتند. محله شهر از محله ناصریه و زریسف که محله های زرتشتی نشین بودند بوسیله خیابانی بنام خیابان ناصریه از هم جدا میشدند. کوچه های محله شهر بسیار تنگ بودند هیچ ماشینی از آنجا عبور نمیکرد. منزل ما تا خیابان ناصریه حدود ۲۰۰ متر فاصله داشت که بوسیله یک کوچه با عرض حدود ۳ متر مستقیماً بخیبان وصل میگردد. بچه مسلمانها که اکثر مواقع در کوچه بازی میکردند معمولاً مزاحم غیر مسلمانان که میخواستند از آن کوچه عبور کنند یا بمنزل فامیل و آشنایانشان در آن محله بروند میشدند ولی طبق یک قانون ننوشته چون ما در آن محله منزل داشتیم با ما کاری نداشتند و حتی راه را برای عبور ما باز میکردند و حتی اگر

بوده اند. نگارنده لازم میدانم باین اشاره نماید بگواه آمار و مدارک تاریخی مدارس زرتشتیان مانند مدارس زرتشتیان کرمان از اولین مدارس مدرن در ایران بودند و اکثریت تحصیل کردگان اولیه مدارس مدرن ایران که بعداً به مقامات بالای حکومتی منصوب شدند از دانش آموختگان مدارس زرتشتی بودند. بدلیل وجود این مدارس اکثریت زرتشتیان ایران با سوادند و نسبت تحصیل کردگان زرتشتی در ایران چندین برابر سایر ایرانیان بوده و هنوز نیز این نسبت حفظ شده .

درسالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۴۰ (دوران تحصیل نگارنده) در کرمان دو مدرسه مخصوص پسران (مدرسه ابتدایی پسران بنام مدرسه کاویانی و دبیرستان پسرانه بنام ایرانشهر) و دو مدرسه مخصوص دختران (مدرسه ابتدایی شهریار و دبیرستان دخترانه کیخسرو شاهرخ) وجود داشت که همه با فاصله کمی از هم در منطقه اکثراً زرتشتی نشین قرار داشتند البته بعداً اولین مهد کودک یا کودکستان نیز توسط یک خیر زرتشتی و خانمش بنام ارباب اردشیر همتی و گوهرخانم رئیسی در کرمان ایجاد گردید (در آنزمان مهد کودک ها تحت هیچ ارگان دولتی قرار نداشتند و در اصل با سرمایه بخش خصوصی تاسیس و اداره میشدند). با وجود همه جور و ستمی که پدران و اجداد ما بویژه در دوران پادشاهان صفوی تحمل کردند و محدودیتهایی که برای رفت و آمد و تجارت و آمیزش آنها با ایرانیان غیر زرتشتی اعمال گردیده بود آنگاه که مدارس زرتشتی در کرمان تاسیس گردیدند بتصمیم انجمن زرتشتیان کرمان ، تحصیل همه دختران و پسران در این مدارس بدون محدودیت مجاز گردید و این موضوع مورد استقبال اکثریت کرمانیان قرار گرفت (فراموش نکنیم با درایت و دستور رضا شاه آموزش و پرورش در ایران متحول شد و آموزش از اختیار روحانیون خارج گردید و تاسیس مدارس مدرن بخشی از آن تحول بود که مورد استقبال زرتشتیان قرار گرفت) در زمان تحصیل نگارنده ، درصد بالایی (بیش از ۳۰٪ - ۴۰٪) دانش آموزان دبیرستانهای زرتشتی را غیر زرتشتان تشکیل میدادند و اکثریت تحصیل کردگان قدیم کرمان در دبیرستانهای کیخسرو شاهرخ و ایرانشهر درس خواندند و این خود

اشوزرتشت (گاتها) عمل میکنیم و هنوز خودمان را پیرو راستین زرتشت میدانیم. اشو زرتشت که پیام آور راستی ،درستی ، خوبی و نیکی بود تمام مراسم خرافی و جشن هائی که بر پایه خرافات برپا گردیده بودند نا پسند دانست ولی مراسم و جشن هائی که برپایه خرد برپا شده بودند را تشویق و تقویت نمود مانند جشن نوروز ، سده ، مهرگان و جشنهای گهنبار. در مواردی ما ایرانیان با همکیشان پارسی درمورد مراسم و جشن ها یمان اختلاف داریم نگارنده هرگز نشنیده که پارسیان جشن سده را در هندوستان برگزار کنند ( شاید این نظر بدلیل عدم آگاهی نگارنده باشد) یا برخی مراسمی که آنها از دوران ساسانیان بعاریت گرفتند و هنوز آنها را اجرا میکنند ، مانند خواندن وندیداد برای مردگان که اصلاً ارتباطی با آموزه های زرتشت ندارد در حقیقت وندیداد قانون دینی (حکومتی) زمان ساسانیان است ودر قبل از زمان ساسانیان هرگز بآن اشاره ای نشده و بهمین دلیل از حدود سی سال پیش بدستور کنکاش موبدان تهران جزو ادبیات اوستائی شناخته شد نه آموزه های اشو زرتشت و خواندن وندیداد برای مردگان در ایران منسوخ گردید و ما زرتشتیان ایرانی دیگر آن مراسم را اجرا نمیکیم ولی پارسیان بعنوان یک سنت اجداد شان هنوز به آن پایبندند.

با چنین دیدگاهی نگارنده گر چه نویسنده و تاریخ نگار نیست ، آنگاه که گردانندگان ماهنامه وزین زرتشتیان کالیفرنیا (چهره نما) خواستار نوشتاری راجع بزرتشتیان از نگارنده گردیدند تصمیم گرفت خاطرات دوران جوانی و تحصیل خود را در کرمان و مدارس زرتشتیان کرمان بنویسد بامید اینکه این نوشتار گویای این باشد که گروهی از جوانان زرتشتی ایرانی در نیمه میانی قرن ۲۰ میلادی چگونه دانش آموختند و چگونه با همه محدودیت ها راه پیشرفت را پیمودند و چگونه مدارس زرتشتیان در گسترش فرهنگ و ارزشهای ایرانی و زرتشتی در میان هموطنان مسلمان موثر بودند.

بگواه تاریخ ، مدارس زرتشتیان چه در کرمان و یزد و تهران و سایر نقاط ایران مردان و زنان بزرگ و شایسته ای را پرورش دادند که منشاء خدمات ارزنده ای برای ایران و گسترش تجدد در ایران



بچه مسلمان غریبه ای در آن محل مزاحم ما میشدند از ما دفاع میکردند. آنروز قرار بود من بروم آتشکده پیش مادرم. آتشکده کرمان در کوچه مدرسه ایرانشهر قرار گرفته. من یاد گرفته بودم که باید از خیابان ناصریه عبور کنم و از طریق یک کوچه باریک مستقیم بروم تا برسم به خیابانی که بخایبان ایرانشهر مشهور بود برسم و از آنجا با یک انحراف کوچک وارد کوچه مدرسه ایرانشهر میشدم. در آن سنی که من بودم و ترسی که از بچه مسلمانان داشتم تمام مسیر را که حدود ۵۰۰ متر بود را با سرعت میدویدم و کمتر باطرف خود توجه داشتم در آن ساعت روز مدرسه ایرانشهر تعطیل شده بود و بچه ها بصورت صف عازم منازلشان بودند و میرزا برزو نیز مطابق معمول

صف مدرسه را همراهی میکرد. من که با سرعت میدویدم از کوچه باریک که وارد خیابان ایرانشهر شدم میرزا برزو را ندیدم و محکم بشکم میرزا برزو خوردم او بدون اینکه توجه کند که من یک بچه کوچک که هنوز مدرسه نمیروم محکم با چوب اناری که برای تنبیه بچه مدرسی ها همیشه دستش بود محکم به پشت من زد و گفت چرا توی صف نیستی و من

وقتی گفتم من هنوز مدرسه نمیروم گفت یک چوب طلبت باشد وقتی قرار شد تنبیه بشوی بمن یاد آوری کن. او بعنوان یک مدیر مستبد مشهور بود و بچه ها بسیار ارزش میترسیدند و آنها که زیاد تنبیه شده بودند او را دوست نداشتند ولی خانواده ها از او راضی بودند چون میدانستند او مواظب بچه هایشان تا رسیدن بخانه میباشد.

لازم است برای معرفی روش مدیریت او داستانی که من خود شاهد آن نبودم ولی زبانزد همه در کرمان بود بیاورم. میرزا برزو در پایان هر روز دانش آموزان را بصف میکرد و با تعیین چند سرپرست از میان دانش آموزان که باید صف را هدایت کنند تا سلامت بمنازل خویش برسند آنها

را بمنازلشان میفرستاد در ضمن خود صف را همراهی میکرد تا کسی مزاحم دانش آموزان نشود یا دانش آموزی قبل از رسیدن بمنزل صف را ترک نکند. مسیر صف دبیرستان ایرانشهرچنان بود که از جلو دبیرستان دخترانه کیخسرو شاهرخ نیز میگذشت و در حقیقت میرزا برزو غیر رسمی مواظب بود کسی مزاحم دختران دانش آموز نشود. هر دانش آموز چنانچه در مسیر مدرسه بمنزل برایش مزاحمتی ایجاد میشد میامد به میرزا برزو شکایت میکرد در حقیقت او رل پلیس را برای دانش آموزان مدارس زرتشتی بازی میکرد. میگویند یکروز دانش آموزپسری به میرزا برزو شکایت میبرد که چندی است یک سرباز در مسیر خانه بمدرسه مزاحمش میشود و نظرات سوء با او



حلقه را بپای دانش آموز محکم کنند و با نگهداری چوب فلک پاهای محکوم را بالا نگهدارند تا میرزا برزو بنسبت جرم دانش آموز بر کف پای او ضربه سخت با چوبی که از درخت انار کنده شد بود و برای کارایی بیشتر در محل نمناک نگهداری میشد وارد نماید. اکثر مواقع پس از چند ضربه از پای محکوم خون جاری میگردد. در آن روزی که بدستور میرزا برزو سرباز مزاحم را بنزدیک دبیرستان ایرانشهر کشانده شده بود میرزا برزو دستور میدهد او را دستگیر کنند و بمدرسه بیاورند و او را بفلک میبندند. میرزا برزو آنقدر بر او ضربه میزند که هر دو پایش خونین میشود و نمیتواند روی دو پای خویش بایستد پس از آن تیبیه باو میگوید دیگر مزاحم پسران و دختران مدارس زرتشتی نشود. سرباز خونین ونالان بپادگان خویش بر میگردد و از میرزا برزو شکایت میکند (تا آنجا که نگارنده میدانم در تمام کشورهای جهان هیچ فرد نظامی را نمیتوان جز بدستور فرمانده اش و دادگاه نظامی دستگیر کرد چه رسد باینکه او را مجازات کنید) این داستان بگوش فرمانده کل لشکر ۸ کرمان که بتازگی از تهران بکرمان منصوب شده بوده و بدلیل نام نیک دبیرستان ایرانشهر پسرش را در دبیرستان ایرانشهر نام نویسی کرده بود میرسد او هم

به پیش مدیر کل فرهنگ کرمان (آموزش و پرورش کنونی) شکایت میبرد که یک فرد غیر نظامی یک سرباز را دستگیر و مجازات کرده او هم بلافاصله میرزا برزو را احضار میکند تا خود جوابگوی فرمانده ارتش باشد. میگویند میرزا برزو در آن جلسه میگوید قبول دارید که سلامت دانش آموزان چه در مدرسه و چه در مسیر خانه بمدرسه و مدرسه بخانه بعهده اوست. از فرمانده ارتش میپرسد آیا اگر فردی مزاحم فرزند شما که در دبیرستان ایرانشهر درس میخواند شود شما مرا مسئول نمیدانید و آیا شما فرزندتان را بمن نسپردید که او را تربیت کنم. آیا اگر فرزند شما خلافی نماید توقع دارید من چشم پوشی کنم و

دارد ، میرزا برزو از دانش آموز میخواهد یکروز بهر روش که میتواند فرد مزاحم را بنزدیک مدرسه بیاورد تا او درس خوبی باو بدهد. دانش آموز نیز چنین میکند میرزا برزو که نیزاز قبل آماده بوده بخدمه دبیرستان که ما بانها فراش میگفتیم دستور میدهد چوب و فلکشان را آماده داشته باشند. برای آگاهی آنان که نمیدانند فلک چیست ، فلک وسیله ای بود که از یک چوب قوی و یک حلقه طناب پنبه ای در میانه چوب تشکیل شده بود و برای تیبیه دانش آموزان بکار میرفت. دانش آموز متخلف را روی زمین میخواباندند و دو پای او را از آن حلقه رد میکردند و دو نفر معمولاً فراش ها دو طرف چوب فلک را در دست داشتند و میبایستی ابتدا

یا اگر کسی در مسیر مدرسه مزاحمش شد هیچ اقدامی ننمایم و به فرمانده ارتش میگویم اگر چنین نظری دارد و یا روش مدیریت او را نمیپسندد بهتر است پسرش را بمدرسه دیگری منتقل کند میگویم من مدیر دبیرستانم و تا زمانی که بر سرکارم قوانین من اجرا خواهد شد. فرمانده ارتش پس از این سخنان واستدلال میرزا برزو از او پوزش میخواهد و از او برای آموزش و تربیت فرزندش تشکر میکند.

با روشی که مدارس زرتشتیان اداره میگردید و دبیران شایسته ای که در این مدارس درس میدادند (لازم است بدانید برخی از دبیران و آموزگاران مدارس زرتشتیان کرمان در استخدام وزارت فرهنگ بودند و تعدادی هم در استخدام انجمن زرتشتیان کرمان بودند و دستمزدشان بوسیله انجمن زرتشتیان پرداخت میگردید از جمله شخص میرزا برزو البته در زمان نام نویسی دانش آموزان مبلغ کمی از دانش آموزانی که توانایی مالیشان خوب بود اخذ مینمودند که بخشی از دستمزد دبیران غیر دولتی را تامین مینمود) همه کرمانیان افتخار میکردند که پسرشان در مدرسه ایرانشهر درس میخواند. دبیرستان ایرانشهر با وجودیکه دیپلم دبیرستان نمیداد ولی همه با افتخار میگفتند من در دبیرستان ایرانشهر درس خوانده ام.

در آنزمان دبیرستان ایرانشهر از پایه چهارم ابتدائی تا پایه نهم دبیرستان کلاس داشت و بناچار دانش آموزان برای سه سال آخر دبیرستان تا دیپلم میبایستی بمدارس دولتی میرفتند که نگارنده آن سه سال را در دبیرستان پهلوی درس خواند البته تعدادی از همکلاسیهای دبیرستان ایرانشهر با من بمدرسه پهلوی آمدند بنابراین من یا زرتشتیان دیگر مانند من احساس جدایی نمیکردیم و دانش آموزان مسلمانی که قبلاً با ما آشنا بودند اجازه نمیدادند دیگران مزاحم ما شوند و از طریق آنها با سایر دانش آموزان دوست شدم پس از مدتی اصلاً احساس جدایی از سایرین نمیکردم جالب است بدانید که برخی از دبیران آن دبیرستان تحصیل کرده دبیرستان ایرانشهر بودند و نگارنده و یک دانش آموز زرتشتی دیگر که تا پایان کلاس نهم در بم درس خوانده بود تنها

دانش آموزان زرتشتی آن دبیرستان در رشته ریاضی بودیم و خوشبختانه هر دو با درجه ممتاز دیپلم ریاضی را اخذ کردیم و پس از سالها که هیچ دیپلم کرمانی در کنکور دانشکده فنی تهران قبول نمیشد ما هر دو قبول شدیم (کنکور ورودی سال ۱۳۳۹) و بغیر ما دو نفر هیچ دانش آموز کرمانی دیگری در کنکور دانشکده فنی موفقیتی نداشت. در آنزمان هر دانشکده و هر دانشگاه جداگانه کنکور ورودی بر گزار میکردند در ضمن در آنزمان تنها سه دانشگاه دارای دانشکده رشته مهندسی بودند (دانشکده نفت آبادان که مهندس برای صنعت نفت تربیت میکرد، دانشکده پلی تکنیک که بیشتر مهندس کاربردی تربیت مینمود و دانشکده فنی دانشگاه تهران که قدیمی تر و معتبرتر از سایرین بود و اعتبار بین المللی داشت و همه رشته های مهندسی در آن تدریس میگردید). نگارنده و فرد زرتشتی دیگری که از کرمان آمده بودیم بدلیل همان روشی که در مدارس زرتشتی کرمان برقرار بود و زرتشتیان با غیر زرتشتیان در کنار یکدیگر مینشستیم و با هم دوست میشدیم براحتی در محیط دانشگاه دوست پیدا کردیم ولی یک دوست دیگر زرتشتی که در همان سال در کنکور از شهر یزد قبول شده بود بدلیل جدایی که بین زرتشتیان و مسلمانان یزد وجود دارد از برقراری ارتباط با غیر زرتشتیان ابا داشت ، ابتدا او تنها با ما دوست گردید و بعداً بتدریج توانست با سایرین ارتباط برقرار کند (اگر این دوست گرمی این نوشتار را بخواند بدون شک این برداشت مرا تایید میکند).

اجازه دهید یک خاطره ای از دبیرستان ایرانشهر و میرزا برزو برایتان روایت کنم که تنها در ارتباط با دانش آموزان و آموزش کلاسیک نبود بلکه بهمه زرتشتیان و همزیستی آنها با سایرین در ارتباط بود. شاید شما قبلاً از جشن سده با شکوه کرمان در قبل از انقلاب اسلامی شنیده باشید یا خود در آن شرکت نموده اید. جشن سده مانند اکثر جشنهای ایرانی چون نوروز ، مهرگان ، تیرگان و غیره سابقه تاریخی شان بقبل از زرتشت بر میگردد. همانگونه که میدانید این جشن بنام جشن کشف آتش مشهور است البته بیاور نگارنده آتش در طبیعت از ابتدای

هستی بوده و لازم نبوده کسی آنرا کشف کند (آتشفشان ها ، آتش سوزی جنگلها و موارد مشابه از بدو آفرینش بوده اند) البته بشر تا مدتها نمیتوانست از این پدیده اهورایی استفاده کند و اکثر زمانها تا قبل از آنکه بشر بتواند روش کنترل آنرا کشف کند باعث خسارت نیز بوده ولی اجداد آریایی ما بر پایه خرد و دانش خویش توانستند آتش را کنترل کنند و از آن برای رفاه خویش استفاده نمایند و از آن تاریخ هر ساله روزی را در نیمه زمستان بنام سده جشن گرفتند. باید بدانیم تمدن و پیشرفتهای بشری همه مدیون کشف روش کنترل و استفاده از آتش است. نفت ، گاز و سایر منابع انرژی مانند ذغال سنگ تنها با تبدیل انرژی شان به آتش در صنایع استفاده میشوند. بنابراین شایسته است سده در سراسر جهان بوسیله همه ملتها جشن گرفته شود.

در آنزمان جشن سده کرمان زیر نظر انجمن زرتشتیان کرمان بسرپرستی دو خیر زرتشتی که اگر همه هزینه آنرا تامین نمیکردند بدون شک بخش بزرگی از هزینه های آنرا میپرداختند برگزار میگردید و افرادی که در برگزاری این جشن مشارکت میکردند داوطلب بودند و از چند هفته قبل از روز سده روستاییان از اطراف کرمان بوته های هیزم را جمع آوری و بمحل برقراری جشن میاوردند و روی هم انباشت میکردند این روستاییان برای این کار پول دریافت میکردند. بدون شک وزن بوته ها بچندین تن بالغ میشد و حجم آنها بدون شک معادل فضای یک اطاق بطول و عرض ۳۰ متر یا بیشتر و ارتفاع ۱۰ متر یا بیشتر میبود بطوری که شعله های آتش سده از همه نقاط کرمان و حتی روستا های اطراف دیده میشد. در جشن سده کرمان بدعوت انجمن زرتشتیان کرمان مقامات ارشد دولتی و ارتشی و پلیس کرمان شرکت میکردند و همه ساله رسته موزیک ارتش کرمان (بیش از ۳۰ نفر) در این مراسم موزیک مینواختند آنها علاوه بر اجرای سرود ملی برای شرکت کنندگان موزیک مارش و سرودهای ملی را مینواختند و گروه کر پسران و دختران زرتشتی را در اجرای سرود آتش همراهی میکردند. برای نشستن مهمانان و مقامات دولتی رسمی شرکت کننده در طول



و تا حد زیادی با دوستان زرتشتی خود در آن مشارکت میکردند و دیگر احساس جدایی با ما نمیکردند و خانواده خویش را نیز با فلسفه این جشن آشنا میکردند و در نتیجه کرمانیان دیگر باین مراسم بعنوان مراسم آتش پرستان نگاه نمیکردند و وابستگی و نزدیکی بیشتری با زرتشتیان احساس میکردند و بتهنایی این مراسم باعث همزیستی بیشتری بین زرتشتیان و مسلمانان و تمام پیروان ادیان بود. بدون شک بدون مشارکت فعال مدارس زرتشتیان این جشن نمیتوانست با آن شکوه برگزار شود. هنوز این جشن در کرمان برگزار میشود ولی بدلیل آنکه شهر گسترش یافته مراسم در فضای بسته یک باغ و تنها برای زرتشتیان برگزار میشود گرچه هنوز تعداد زیادی از مردم کرمان برای دیدن مراسم در آن باغ یا اطراف آن جمع میشوند و از دور شعله های آتش جشن را تماشا میکنند.

مدارس زرتشتیان کرمان در تطبیف روابط زرتشتیان با مسلمانان و همزیستی آنها بسیار موثر بوده متأسفانه در جمهوری اسلامی اختیار این مدارس از دست انجمن زرتشتیان کرمان خارج شده ولی بدلیل نام نیک این مدارس هنوز کرمانیان فرزندان خود را باین مدارس میفرستند و باور دارند در آنجا فرزندانشان بهتر پرورش مییابند.

مدارس زرتشتیان کرمان بدون شک در آشنایی دانش آموزان غیر زرتشتی با زرتشتیان و شناخت آیین و فرهنگ زرتشتیان بسیار موفق بود و بالاتر از آن در ایجاد همزیستی بین زرتشتیان با مسلمانان بسیار موثر بودند میتوان گفت مسلمانان کرمانی کمتر از سایر نقاط ایران احساس جدایی و برتری با زرتشتیان دارند و دوستی و همکاری زرتشتیان با مسلمانان حتی با تمام محدودیتهای حکومتی و تبلیغات منفی ادامه داشته و دارد. نگارنده مدارس زرتشتیان را عامل بزرگ این همزیستی میداند.

بامید آنکه این نوشتار بتواند راه گشای خاطر نویسی سایر رهروان راه راستی و اشایی گردد.

و نظم محل جشن با آنها بود گرچه پلیس در خارج محوطه برگزاری مراسم در ایجاد نظم و هدایت تماشاگران جشن با برگزارکنندگان جشن همکاری مینمودند انتظامات محل مراسم با دانش آموزان بود. درجشن سده کرمان باوجودیکه زرتشتیان آنرا برگزار میکردند اکثریت مردم کرمان در آن شرکت میکردند و همراه با زرتشتیان شادی و پایکوبی میکردند در بعد ازظهر انروز تمام کرمان تعطیل میشد حتی بازار کرمان. تعطیل موسسات اقتصادی و بازار سنتی ایران برای یک مراسم نشان احترام زیاد مردم بان جشن یا مراسم است. بعد از ظهر مردم تک تک یا گروه گروه پیاده ، با دوچرخه ، یا ماشین و هر وسیله دیگری که داشتند بطرف محل جشن سده سرانیز میشدند درآن بعد ازظهر بازار کرمان بندریج تعطیل میشد و بازاریان نیز مانند سایرین بطرف محل جشن سده میرفتند . محل جشن در محلی باز خارج از شهر بود و جمعیت شرکت کننده دور بوته هایی که برای آتش زدن آماده شده بود حلقه میزدند بدون شک قطر دایره حلقه زدن مردم بیش از یک کیلومتر بود. این مراسم بدون شک بزرگترین گرد همایی سالانه مردم کرمان بود ، تعداد افرادی که در جشن سده شرکت میکردند بیش از سایر مراسم ملی و مذهبی بود. جالبتر آنکه نه اینروز تعطیل رسمی و دولتی بود و نه تبلیغاتی برای آن انجام میگرفت مردم عادی از مدتها قبل از زرتشتیان سؤال میکردند جشن سده چه روزی است و خود را برای مشارکت در آنروز آماده میکردند و داوطلبانه بازار و همه موسسات و مدارس (حد اقل در بعد از ظهر آنروز) تعطیل میشدند در این مراسم حتی برخی روحانیون مسلمان با لباس رسمی شان (عبا و عمامه) شرکت میکردند البته از دور مراسم را تماشا میکردند. از نظر مردم عادی کرمان این جشن یک جشنی بود که متعلق بهمهمه مردم است و زرتشتیان تنها مجری اند و آنها نیز در آن سهیم اند. در حقیقت مدارس زرتشتیان پایه و نیروی اصلی برگزاری این جشن باشکوه بودند چون همه دانش آموزان غیر زرتشتی با این جشن آشنا میشدند

مراسم که شامل موزیک ارتش ، خواندن سرود و سخنرانی راجع بفلسفه و قدمت سده ، خواندن اوستا بوسیله موبدان و آتش زدن بوته ها بوسیله دختران و پسران دانش آموز میبود ، همه ساله یکی دوروز قبل از جشن از مدارس زرتشتیان بوژه دبیرستان ایرانشهر باندازه کافی صندلی (بیش از ۳۰۰ صندلی) بمحل جشن سده منتقل میگردد. برای انتقال صندلی ها از مدرسه ایرانشهر بمحل جشن سده از دانش آموزان دبیرستان ایرانشهر استفاده میشد. چند روز پیش از سده میرزا برزو در مراسم صحبگاهی باین مناسبت سخن میگفت و از دانش آموزان میخواست که اگر مایلند داوطلبانه در حمل صندلی ها شرکت کنند بدفتر دبیرستان مراجعه و نام نویسی کنند و برای اینکه بچه ها تشویق باین کار داوطلبانه شوند اعلام مینمود آنها که در انتقال صندلی ها شرکت کنند چند نمره بنمره انضباط آنها اضافه میشود عملاً با این روش اکثر دانش آموزان چه زرتشتی و چه غیر زرتشتی داوطلب میشدند و در حمل صندلی ها شرکت میکردند. لازم است بدانید از محل دبیرستان زرتشتیان تا محل جشن سده چندین کیلومتر شاید بیش از ۵ کیلومتر راه بود و هردانش آموز داوطلب باید یک یا دو صندلی را بدوش میگرفت و بصورت جمعی پیاده آنها را بمحل جشن میبرد و روز بعد از جشن آنها را بمدرسه برمیگرداند. بدون شک بین ۸۰ تا ۹۰ درصد دانش آموزان در انتقال صندلی و تعدادی میز بمحل جشن شرکت میکردند. البته میرزا برزو اجازه نمیداد دانش آموزانی که مریض بودند یا توانائی جسمی شان اجازه نمیداد حتی یک صندلی را حمل کنند در این امر شرکت کنند البته آنها میتوانستند برای کارهای سبکتر داوطلب شوند. عملاً کلاسهای دبیرستان یکی دو روز قبل و روز بعد از جشن سده و مسلماً در روز جشن سده تعطیل بودند. حمل صندلی برای دانش آموزان علاوه برآموزش کار گروهی و داوطلبانه همراه با تفریح نیز میبود همه دوست داشتند داوطلب شوند. در روز جشن نیز دانش آموزانی که از نظر جسمی توانا تر بودند بعنوان انتظامات جشن برگزیده میشدند

# هم پرسى رایزنى و تصميم گيرى

بایستگی دوم آنست که پیش از آغاز هم پرسى نیایش گردد و از مزدا راهنمایی خواسته شود. باید گفت که این تنها خواندن چند جمله یا واژه نیست بلکه نیایش به راستی خلندى راست (تاثیر مستقیمی) بر فرآیند هم پرسى دارد. نیایش ما را فروتن و باورمند می کند و ذهن ما را بازتر می کند بگونه ای که آماده تر می شویم برای پذیرش و پژوهش بر روی ایده هایی که با ایده های ما یکسان نیستند. هم پرسى میزانی است برای نشان دادن رسایی مینوی ما.

## بایستگی های فردی برای کامیابی در یک هم پرسى

دارا بودن انگیزه پاک و راست: باید نیکی مردم را در نگر داشت، نباید به فکر خودنمایی و یا کینه کشی/انتقام از بیدادهای واقعی یا خیالی گذشته بود. انگیزه باید جستجوی راستی ها باشد.

دارا بودن روحیه امیدوار و شاد: باید به یکدیگر امید و انگیزه داد.

این ایده هست که مهم است نه اینکه چه کسی آن را بیان کرده است، باید فرایرستها را کلی و همه سویه دید و نیکی همگانی را در نگر داشت. باید چنین اندیشید که هنگامی که ایده خود را دادیم، یاری خود را به گروه بخشیده ایم. آن دیگر مال ما نیست بلکه مال گروه است. اکنون این گروه است که می تواند آن را بپذیرد، رد کند و یا دگرگون کند. هر چه که بشود نباید پیشنهادکننده را بیازارد.

فروتن و بی چشمداشت باشیم. تلاش نکنیم خود را بالاتر و برتر از دیگران قرار دهیم. در دادن پیشنهاد خود کمی درنگ کنیم تا دیگران هم پیشنهاد خود را بدهند. شاید کس دیگری هم همان اندیشه را داشته است. اگر هم ایده ای

هم پرسى یکی از مهم ترین و بنیادین ترین دانش ها و روش هایی است که در یک گروه مردمی یا یک همبود (جامعه) آزادمنش و خویشکار (مسئول) که آگاهانه برای دستیابی به و نگاهبانی از یگانگی و بهزیستی دامان و آرامش و آسایش همه زندگان و زندگی در تلاشند، باید آموخته و همواره به کار گرفته شود.

یکی از پایه های آزادی آن است که اندیشه ها و آرا آزادانه داد و ستد شوند تا در برخورد آزادانه و البته خویشکارانه آنها بهترین راهها و گزینش ها خود را بنمایانند.

در پایه فردی/تکی، هر کس آزاد است که خود در پی راستی ها (واقعیت/حقیقت) باشد. در پایه گروه، هم اندیشی و هم پرسى وجود دارد.

ما به دنبال رسیدن به راستی ها، در هم پرسى و هم اندیشی هستیم و نه پیروز شدن بر یکدیگر. هدف آن است که در تصمیم های گرفته شده به یگانگی رسید اما نه آنگونه یگانگی که در پی گونه ای «سازش» است بلکه یگانگی بر پایه درک درست دشواری/بفرنج موجود.

کسانی که در هم پرسى شرکت می کنند باید در هر موردی به دنبال راستی باشند و پافشاری نداشته باشند که دیدگاه خود را به پیش برند چون سرانجام به ناهمسویی و مخالفت می انجامد و راستی همچنان پنهان می ماند.

همیشه هدف بالاتر و بزرگتر که همانا نیکی همگانی است باید در نگر باشد و نه سود فردی. انسان در برابر وجدان خود و اهورا مزدا پاسخگوست.

## بایستگی های کامیابی در یک هم پرسى

نخستین بایستگی آن است که شرکت کنندگان در هم پرسى باید دست کمی از یگانگی، مهر و هماهنگی را نشان دهند.

## در زمان همپرسی چگونه رفتار کنید

با بیشترین از خودگذشتگی، سرافرازی، ارزشگذاری، توجه به دیگران، ... از رنجاندن دیگران خودداری کنید تا هماهنگی و یکپارچگی پاسداری شود.

هر کس آزاد است که دیدگاه خود را بگوید. اگر دیدگاهی ناهمخوان با خود شنیدید نرنجید زیرا تا نشست به پایان نرسیده است و گفتگو کامل نشده است، راه درست خود را نشان نداده است. نور راستی نخست پس از به هم ساییده شدن اندیشه های گوناگون آشکار می شود.

گفتن اندیشه خود نباید به گونه ای باشد که آنانی را که کمتر سخن می گویند ناآرام کند.

انسان باید به روشنی و در آرامش و فهمیدگی به آرای خود بیندیشد. پیش از گفتن رای خود باید به دقت سخنان گفته شده از سوی دیگران را نیز ارزیابی کرد و اگر رای آنها به راستی نزدیکتر بود بی درنگ بپذیرد و نه آنکه خودخواهانه به رای خود بچسبد. از این راه راستی و یگانگی پاس داشته می شود.

## به انجام رساندن تصمیم گرفته شده

پیامد گفتگوها یا هماهنگی همگان است و یا اگر نشد، رای بیشترین خواهد بود و یا آنکه گفتگو به آینده واگذار می شود.



داریم که دیگری نداده است باید آن را گفت بدون آنکه تکرار سخنهای دیگران باشد.

در زمان سختی شکبیا باشیم. مشکل را درست و همه سویه بررسی کنیم اگرچه زمان کم باشد نه آنکه شتابان ترین راه را برگزینیم تنها برای آنکه نشست زودتر به پایان برسد.

اگر دیگران برای گفتن اندیشه هایشان دشواری دارند با آنان شکبیا باشیم. پیش از تمام شدن سخن نفر پیشین دست خود را برای سخن گفتن بلند نکنیم. از دیگران خرده گیری نکنیم. اگر از ما خرده گیری شد کینه جویی نکنیم. در به انجام رساندن تصمیم گرفته شده داوخواه باشیم، نه آنکه کار را به گردن دیگران مانند فرنشین نشست و یا دبیر/منشی بیندازیم.

## کامه های تصمیم گیری

۱. نیاز یا مشکل را شناسایی کنید.
۲. راستی ها را بگویید، آن ها را درست بفهمید و به هماهنگی برسید.
۳. یک یا چند گزینه را برگزینید.
۴. گزینه ها را با هم بسنجید و در مورد یکی از آنها به هماهنگی برسید که بهتر است با پذیرش همگان باشد و یا اگر نشد با رای بیشترین.
۵. تصمیم گرفته شده را با تمام وجود به انجام برسانید حتی اگر گمان دارید که نادرست است.
۶. نتیجه به دست آمده از انجام کار را ارزیابی کنید، شاید به نتیجه برسید که تصمیم گرفته شده باید دوباره مورد پژوهش قرار گیرد. بنابراین دوباره از شماره یک آغاز کنید.



# علت برجای نماندن نام دانشمندان ایرانی و کتب آنان در تاریخ

برگرفته از رویه میراث فرهنگی ایران

ایشان والی گردانید و قتیبه هر کس که خط خوارزمی می دانست و از اخبار و اوضاع ایشان آگاه بود و از علوم ایشان مطلع ، به کلی فانی و معدوم الاثر کرد و ایشان را در اقطار ارض منقرض ساخت و لذا اخبار و اوضاع ایشان به درجه ای مخفی و مستور مانده است که به هیچ وجه وسیله ای برای شناخت حقایق امور در آن بلاد بعد از ظهور اسلام در دست نیست . . . و چون قتیبه بن مسلم نویسندگان ایشان ( خوارزمیان ) را هلاک کرد و هربدان ایشان را بکشت و کتب و نوشته های آنانرا بسوخت ، اهل خوارزم امی ( بی سواد ) ماندند و در اموری که محتاج الیه ایشان بود فقط به محفوظات خود اتکا کردند ، و چون مدت متمادی گردید و روزگار دراز بر ایشان بگذشت امور جزئی مورد اختلاف را فراموش کردند و فقط مطالب کلی مورد اتفاق در حافظه آنان باقیماند .

## «حاج خلیفه» مورخ معروف ترک در کتاب «کشف الفنون» نوشته:

«عرب در صدر اسلام بجز زبان و احکام و مسایل پزشکی به علم دیگری اهمیت نمی دادند و گفته می شود که عرب در هنگام فتح شهرها کتابهایی را که به دست می آوردند ، می سوزانیدند»

دکتر معین» در کتاب «مزدیسنا و ادب فارسی» می آورد: «اعراب شهرها را با خاک یکسان و آتشکده ها را با آتش سوخته و موبدان را از دم تیغ گذرانده و کتب فضلالی امت اعم از آنچه در مطلق علوم نوشته شده بودند یا تاریخ و مسایل مذهبی ، همه را نابود کردند»

## «دولت شاه سمرقندی» در «تذکره الشعرا» می نویسد:

امیر عبدالله بن طاهر که به روزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود . روزی در نیشابور نشسته بود ، شخصی کتابی آورد و به تحفه پیش او نهاد ، پرسید که این چه کتاب است ؟ گفت : این قصه «وامق و عذراست» خوب حکایتی است

، سعد بن ابی وقاص به عمر بن خطاب در خصوص آن کتب نامه نوشت و در ترجمه کردن آنها برای مسلمانان رخصت خواست . عمر بدو نوشت که آن کتابها را در آب افکنند ، چه اگر آنچه در آنها است ، راهنمایی است ، خدا ما را به رهنماتر از آن هدایت کرده است و اگر گمراهی است ، خدا ما را از شر آن محفوظ داشته . بنابراین آن کتابها را در آب یا در آتش افکنند ، و علوم ایرانیان که در آن کتب مدون بود ، از میان رفت و به دست ما نرسید . . . »

«ابوالفرج بن العبری» در «مختصرالدول» و «عبدالطیف بغدادی» در کتاب «الافاده والاعتبار» و «قفطی» در «تاریخ الحکماء» در شرح حال «یحیی نحوی» و «حاج خلیفه» در «کشف الطیون» و دکتر «صفا» در «تاریخ علوم عقلی» از سوختن کتب کتابخانه عظیم اسکندریه و گندی شاهپور و خوارزم توسط عرب سخن رانده اند .

## «ابوریحان بیرونی» در «الآثار الباقیه» نوشته است :

چون «قتیبه بن مسلم» دوباره خوارزم ( از نواحی سرزمین ایران ) را پس از مرتد شدن اهالی فتح کرد ، «اسکجموک» را بر

شکل گیری تمدن اسلامی پس از برقراری «نهضت ترجمه» در قلمرو امپراطوری اسلامی جرقه هایش زده شد . این نهضت زمانی آغاز شد که ایرانیان مسلمان شده توانستند رفته رفته در دستگاه حاکمیت خلفا نفوذ کرده و پست های حساس حکومتی را از آن خود کنند . خانواده مشهور «برامکه» را می توان از آن جمله دانست . عمدتاً شکل گیری تمدن اسلامی که از زمان عباسیان که توسط همراهی و شجاعت ایرانیان پایه گذاری شد با «ابومسلم خراسانی و کوشش هایش» آغاز گردید . در زمان امویان که قبل از عباسیان بودند ، نگاه خلفای اسلامی یک نگاه صرفاً اقتصادی به سرزمین های تحت اشغال خود بود . در آن زمان و چه به هنگام فتح ایران ، بنا به اسناد و روایت های باقیمانده ، مسلمانان ، چون «قرآن» را کلام و کتاب اصلی اعلام می کردند ، هرگونه علوم و کتب دیگری را غیر لازم دانسته و آنها را سوزانده و یا در درون آب می انداختند .

## در تاریخ ابن خلدون «العلوم العقلیه و اصنافها» می خوانیم

: «وقتی کشور ایران فتح شد ، کتب بسیاری در آن سرزمین به دست تازیان افتاد

قومی خود به یکدیگر بپردازند .

### استاد پرویز شهریاری و دکتر جنیدی می نویسند :

خاندان های ایرانی که بهره ای از دانش داشتند به علت اغتشاش و ناامنی ای که در قرون ابتدایی ورود اعراب بر ایران مستولی شده بود ، علم خود را به صورت موروثی منتقل می کردند . در این رابطه به نام ( پورسینا ) و پیوندی که با کلمه ( سننه ) ( پزشک ) در ایران باستان دارد اشاره می کنند و حتی دکتر جنیدی سیمرخ شاهنامه را نشانی از حکیمان دوران باستان می داند که در طول تاریخ رنگ افسانه گرفته است و اشاره می کند به اینکه علم سزارین نزد ایرانیان بوده است که همان ( رستم زایی ) است . که همین علوم به صورت موروثی انتقال یافته و در زمان آغاز شکوفایی تمدن اسلامی از دانش ایرانی به دانش اسلامی انتقال یافته است . در اینجا بد نیست به بخشی از آثار و علمی که ایرانیان در عهد شکوفایی تمدن اسلامی بنیان گذاران آن بوده اند اشاره ای شود . این علوم پس از ترجمه آثار دانشمندان عهد باستان ایران و یا با ذهنیت و خلاقیت دانشمندان ایرانی عصر تمدن اسلامی به وجود آمده است .

( زیچ شهریاری ) کتابی است در نجوم که در زمان ساسانیان در عصر انوشیروان در ایران به زبان پهلوی نوشته شده بود و آن را «ابوالحسن علی ابن زیاد تمیمی» به عربی ترجمه کرد .

با توجه به این موضوعات باید گفت که ایرانیان به بسیاری از علوم و فنون آشنا بوده و بسیاری از این علوم و دانش ها و اختراعات ، برای اولین بار در جهان توسط ایرانیان انجام شده است و از ایران به دیگر کشورهای جهان انتقال پیدا کرده و تکامل یافته است . با در نظر گرفتن این پیشینه ، به صورت محکم می توان گفت که نقش ایرانیان

امپراطوری گسترده اسلامی را دیگر نمی شد بدون توجه به اصول علمی حکومت داری و علم اداره کرد ، و علم و دانش به عنوان یک نیاز برای ادامه حکومت ، خود را تحمیل کرد به ویژه اینکه ممالک تحت سلطه ی مسلمانان از پیشینه تمدنی گسترده ای برخوردار بودند و مردمان باهوش و دانشی در آن سرزمینها می زیستند که سینه به سینه از تاریخ پر اعتبار و ارزشهای پیشینه ی خود باخبر بودند . و در جاهایی هم به دور از چشم مأموران خلیفه کتب و علمی را حفظ و یا مواردی از دانش را در ذهن خود محافظت نموده بودند . با این اوصاف از قرن دوم هجری به بعد خلفای اسلامی تحت مدیریت وزرای ایرانی تبار و باهوش خود ، اقدام به ترجمه کتب باقیمانده مختلف از تمدن های ایرانی و دیگر تمدن ها به زبان عربی نمودند . زبانی که پس از تسلط ۲۰۰ ساله سیاسی نظامی و هم پذیرش دینی و قرآنی ، زبان رسمی و قالب و علمی امپراطوری شده بود . پس از این ترجمه ها بود که در این شکوفایی علمی امپراطوری اسلامی آغاز شد . این درخشانی تا قرن ۷ هجری زمان حمله مغول ادامه داشت و تمدنی را ساخت که یکی از درخشان ترین و علمی ترین تمدن های جهانی گردید . در نهضت ترجمه نقش ایرانیان باز به سزاست . به عنوان مثال نقش «خاندان بختیشو» را می توان نام برد . این خاندان که ظاهرا بر دین اسلام بودند . اما «مانوی» باقیمانده بودند . پس از این ترجمه ها و مدیریت وزیران و مشاوران کارآمد ایرانی خلفا بود که نوعی روش مدیریتی بوجود آمد که منجر به جذب و تشویق دانشمندان گردید . البته نقش تساهل برخی از خلفای تحت تأثیر را نسبت به سهل گیری به باورهای شخصی دانشمندان را نمی توان نادیده گرفت و همان باعث شد که دانشمندان یهودی - مسیحی - هندو - زرتشتی و مسلمان در کنار هم در مجمع های علمی به وجود آمده به ویژه در بغداد گرد هم آیند و هر یک به انتقال موازیث فکری (تأکید) و دانش و مهارت های

که حکما به نام شاه انوشیروان جمع کرده اند . امیر فرمود که ما مردم قرآن می خوانیم و بغیر از قرآن و حدیث پیغمبری چیزی نمی خوانیم ما را از این کتاب در کار نیست و این کتاب تالیف مغان است و پیش ما مردود است ، فرمود آنان را در آب انداختند و حکم کرد که در قلمرو من هر جا که کتابت عجم و مغان باشد ، جمله بسوزانند .

با شواهد بالا بد نیست این نکته هم اشاره شود . عمدتاً اعراب قبل از اسلام از امر تألیف و تدوین اطلاع چندانی نداشتند و حاجتی هم آنان را بدین کار بر نمی انگیخت و در تمام مدت وضع به همین منوال بود .

با این روحیه و دانش اعراب پس از دو قرن که از سلطه ی خود بر کشورهای تسخیر شده گذشت و هنگامیکه حکومتشان تثبیت شد ، رفته ، رفته اعراب فاتح که اکنون خلفای آنان به نام اسلام بر سرزمینهای تحت سلطه ی خود حکومت و حکمرانی می کردند . تحت تأثیر دانش و علم و همنشینی با اندیشمندان کشورهای تحت سلطه و همچنین به سفارش های قرآن و رسول خدا ، این خلفا به جایگاه دانشمندان و علوم پی برده و با استفاده از تمدن باستانی و علوم ایرانیان - هندیان - سومریان - مصریان - یونانیان و حتی چینیان ، نهضت عظیمی تحت حاکمیت عباسیان در امپراطوری اسلامی شکل گرفت که با عنوان «نهضت ترجمه» در تاریخ از آن نام برده میشود (عامل اصلی آنهم باز ایرانیان بوده اند) که در این نهضت با بهره گیری از کتب مختلف به زبانهای مختلف و ترجمه آنها به عربی زبان مسلط قرآنی و علمی و دیوانی آن زمان ، پایه های تمدن اسلامی ریخته شد . تأثیرگذاری و نفوذ ایرانیان دانشمند و هشیار بر دستگاه حاکمه خلفای متعدد به ویژه خلفای عباسی و همچنین کارگزاران و والی های آنان ، باعث شد که خلفای اسلامی به پیامهای قرآن و حضرت محمد (ص) مبنی بر اهمیت علم و عالم توجه کنند . از سویی هم

عنوان نشیمن استفاده می کردند. دیوارها بوسیله نقاشی از بز کوهی تزئین شده است. به احتمال خیلی زیاد از این مکان برای انجام مراسم مذهبی خود استفاده می کردند.

### تپه سیالک

تپه سیالک در نزدیکی کاشان نیز



یکی دیگر از این مکانهای تاریخی است، که به قرن ششم و پنجم قبل از میلاد برمی گردد. اولین بار که مردم به منطقه سیالک رفتند، نمی دانستند که چگونه باید خانه ساخت، و زیر کلبه هایی که با برگ درختان تهیه شده بود زندگی می کردند. اما بزودی آنها فرا گرفتند که چگونه با گل، خشت خام درست کرده و مورد مصرف در خانه سازی قرار دهند. در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح مردم سیالک بصورتی جامع شروع کردند به بنا نهادن بناهای جدید، که بخوبی مشخص است. این بناها بصورتی یکجا و توده، و تماما تهیه شده از آجر خام بود. این آجرهای اولیه که بصورتی بیضی شکل تهیه می شد، در آفتاب گذاشته شده و خشک می شدند؛ و بعد از آن مورد استفاده قرار می گرفتند. معماری

بوده است. بطور مثال سبک معماری در شمال کشور و کوهپایه های ایران با سبک معماری در جنوب و کویر ایران تفاوت دارد. اکنون با مصادف شدن با اطاعات تمام نشدنی و حیرت آوری که امکان آن در هیچ کشور دیگری نیست، نگاهی داریم گذرا به معماری ایرانی.

### زاغ تپه

یکی از قدیمی ترین بناهای کشف شده در فلات ایران مربوط می شود به بنای رنگ شده « زاغ تپه » در قزوین. در تاریخ گذشته که مربوط می شود به قرن هفتم و اوایل قرن ششم قبل از میلاد، باید بسیار مورد رسیدگی قرار گیرد که در آن زمان قبل از تاریخ، چگونه و با چه وسائلی این بنا را آراسته کرده اند. از این بنا برای جمع شدن و اجتماعات استفاده می شده



است. در این بنا از شومینه برای گرم کردن ساختمان در فصلهای سرد سال استفاده می شده است. همچنین محلی برای درست کردن کباب داشته است. همچنین این ساختمان دو محل برای نگهداری ابزارها و وسائل، بعلاوه اتاقی کوچک که از آن به

در تمدن درخشان اسلامی، نقشی اصلی و محکم و انکار ناپذیر است و شاید هم بتوان گفت: اگر اعراب مسلمان ایرانیان را در کنار خود نمی داشتند به هیچ عنوان، توان ساخت تمدن اسلامی را نداشتند. تأثیر مدیران ایرانی بر دستگاه اعراب و آگاه سازی آنان به انتقال و ترجمه متون باقیمانده از علوم ایرانی - هندی - سومری - یونانی - مصری و سپس مدیریت پس از آن باعث پایه گذاری تمدنی شد که خود مبدأ بسیاری دیگر از علوم گردیده این هم زمانی بود که اروپا درگیر مسایل و مشکلات (خشکه مذهبی) کلیسا بود.

معماری ایران قبل از اسلام معماری ایرانی را باید بطور صحیح از اعماق تاریخ این سرزمین کهن مورد بررسی قرار داد. معماری ایرانی به شش قرن قبل از میلاد مسیح باز می گردد، که مشخصات هر دوره معماری را در دوره های مختلف تاریخی شرح می دهیم:

۱- معماری دوران ماقبل تاریخ تا زمان حکومت مادها.  
۲- معماری از زمان حکومت مادها تا پایان دوره حکومت ساسانیان. در رابطه با معماری ایران، باید به خوانندگان یادآوری شود، تغییراتی که در رابطه با هنر پیشینیان ایران در معماری داده شده و نحوه ساختمان سازی آن دوران. در سخنی کوتاه می توان به: حکاکی بر روی سنگ، گچکاری، نقاشی، آجرکاری، آئینه کاری، کاشی کاری، موزائیک کاری و دیگر کارهای تزئینی اشاره کرد کلبه های ماقبل تاریخ، شهرها و قصبه های اولیه، استحکامات و دژهای نظامی، معابد و آتشکده ها، مقبره ها و آرامگاه های بزرگ، مکانهای عظیم تاریخی، سدها و پلها، بازارها، حمام ها، جاده ها، برجها و مناره ها، ساختمانهای مذهبی و همچنین بناها و یاد بودهای گسترده در کشور ایران. از دیگر چیزهای مهمی که بر روی معماری ایرانی تأثیر گذار بوده است، شرایط مهم آب و هوایی در فلات ایران





چوبی که بدون برش بصورتی عمودی از آنها بعنوان پایه و ستون استفاده شده بود. یکی از اتاقها بصورتی سنگفرش شده با خشت خام کشف شد. نکته جالب توجه اینکه اتاقی دیگر را که بعنوان آشپزخانه از آن استفاده می شده دارای جاهای مخصوص با شومینه دور آنها بود.

ادامه دارد

این دوره تمام بناها را با رنگ قرمز تزئین کرده و تمام درهای این بناها کوتاه و باریک بوده و قد درها بیشتر از ۹۰ - ۸۰ سانتی متر نبود.

۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی گردند. تمام آنها دارای دروازه ورودی ، حیاط سنگفرش شده ، اتاقها و انبار بوده اند. در معماری تپه حسنلو، ساختمانها بنظر از چوب بنا شده اند؛ مربع و بصورت برج با پایه های

### تپه حسنلو



تپه حسن در نزدیکی دامغان، تپه ایلبلیس در ۷۲ کیلومتری کرمان، و تپه حسنلو در آذربایجان غربی از بناهایی هستند که بوسیله حفاری های باستان شناسی از زیر خاک بیرون آورده شده اند. در حفاری های تپه حسنلو، سه بنای عظیم کشف شد که تمام آنها با نقشه ای یکسان درست شده بودند. این بناها به ۱۰۰۰

## خاورشناسان اروپایی واژه‌ی «خوائت وَدَس» را زناشویی با نزدیکان معنا کردند «خوائت وَدَس»، معنایی که برای زرتشتیان شوک آور و شگفت‌انگیز بود



«وَدَس» را زناشویی با نزدیکان معنا کردند، پارسیان هند و زرتشتیان ایران واکنش بسیار تندی نشان دادند. چون آنها چنین پیوندی را نه می‌شناختند و نه هرگز انجام داده بودند. شنیدن چنین معنایی از زبان خاورشناسان، برای زرتشتیان شوک‌آور و شگفت‌انگیز بود. این واژه نه تنها در گاهان به‌کار برده نشده است، بلکه رد پای در بخش‌های کهن اوستا نیز ندارد. نمونه‌های انگشت‌شمار تاریخی هم که از زناشویی نزدیکان گزارش شده است، کوچک‌ترین پیوندی با دین زرتشتی پیدا نمی‌کند.»

خبرنگار امرداد - شهرداد حدیدی :

## واژه‌ای که خاورشناسان به «ازدواج با معارم» معنا کردند

هم که در «مینوی خرد» و «زند وهومن‌یسن» به این واژه شده است، چنان مبهم است که معنای آن روشن نیست. در «داتستان دینیک» هم اشاره‌ای به زناشویی نزدیکان می‌توان یافت. اما این کتاب برگرفته از استوره‌های زروانی است، نه زرتشتی.»

### در کاتها، واژه «خوائت وَدَس» نیامده است

به سخن روشن‌ضمیر، در گاتهای اشوزرتشت (سروده‌های اشوزرتشت)، واژه‌ی «خوائت وَدَس» نیامده است. هم‌چنان که این واژه را در بخش‌های کهن اوستا نمی‌توان یافت. اما در هات ۱۳ یسنا، که در شمار بخش‌های نو یسنا به شمار می‌رود، و در بخش ۱۸ ویسپرد، این واژه دیده می‌شود.

### هرودت می‌گوید: کمبوجیه می‌خواست با فواهرش، زناشویی کند

روشن‌ضمیر سپس به نوشته‌های تاریخی اشاره کرد و گفت: «هرودت در تاریخش می‌نویسد که کمبوجیه می‌خواست با خواهرش - آتوسا - زناشویی کند. پس از مغان خواست که راهی برای این کار بیابند. آن‌ها به کمبوجیه گفتند که چنین کاری در دین روا نیست. کمبوجیه پافشاری کرد. مغان، ناگزیر چنین گفتند که چون تو شاه هستی، می‌توانی با آتوسا زناشویی کنی. هرودت در هیچ جا از تاریخش نمی‌گوید که ایرانیان چنین می‌کردند، بلکه می‌نویسد کمبوجیه از روی هوس، دست به چنین کاری زد، آن هم نه در ایران، بلکه هنگامی که در مصر بود. «پلوتارک» نیز اشاره می‌کند که

آن‌چه بازگو شد بخشی از سخنان بهرام روشن‌ضمیر، پژوهنده‌ی تاریخ، درباره‌ی زناشویی در ایران باستان و کج‌فهمی خاورشناسان از معنای واژه‌ای کهن بود. او در آغاز به نوشته‌های اروپاییان درباره‌ی واژه‌ی «خوائت وَدَس» (خویدوده) اشاره کرد و گفت: «توماس هاید» که ۳ سده پیش درباره‌ی ادیان خاورزمین پژوهش می‌کرد، این واژه را به معنای «زناشویی با نزدیکان» گرفت و پس از او کسانی چون «آنتیکل دوپرون» همین معنا را درست دانستند. در سده‌ی ۱۹ «فریدریک اشپیگل» کوشید که پژوهشی درست‌تر و به دور از پیش‌داوری در این باره انجام دهد. او به این نتیجه رسید که زناشویی با نزدیکان، نه در میان مردم، بلکه تنها در میان برخی از طبقات اشرافی دیده می‌شد. دستور «پشوتن سنجانا» نیز درباره‌ی معنای این واژه دست به پژوهش گسترده‌ای زد و آن را «کار نیک» معنا کرد. چندی پس از آن، یکی دیگر از ایران‌شناسان به نام «وست»، دیدگاه‌های گوناگون پیرامون این واژه را بررسی کرد و جستاری درباره‌ی آن نوشت. دستور سنجانا به او پاسخ داد و بدین‌گونه کشمکش علمی میان آن دو دانشمند پدید آمد. در ایران نیز جمشید سروشیان از دیدگاه سنجانا، پشتیبانی کرد و سخن او را پذیرفت.»

### واژه‌ی «خوائت وَدَس» از سه دیدگاه استوره‌ای، دینی و تاریخی

روشن‌ضمیر آن‌گاه واژه‌ی «خوائت وَدَس» را از سه دیدگاه استوره‌ای، دینی و تاریخی، در خور بررسی دانست و افزود: «جهان استوره، انتزاعی است، نه عینی. از همین رو است که در استوره از موجودات شگفت‌آور سخن می‌رود و هیچ‌کس هم درباره‌ی بودن یا نبودن آن‌ها سخن نمی‌گوید. پس هنگامی که در شاهنامه‌ی فردوسی از زناشویی بهمن و دخترش همای سخن به میان می‌آید، آن را نباید پدیده‌ای عینی دانست و گمان کرد که روی داده است. از سوی دیگر، در همه‌ی زناشویی‌های شاهنامه، همین یک نمونه را می‌توان برشمرد که زناشویی با نزدیکان بوده است. نکته این‌جاست که داستان بهمن و همای، ریشه در استوره‌های هندی دارد. در «ارداویراف‌نامه» هم از کسانی یاد می‌شود که با نزدیکان زناشویی کرده‌اند و از زناشویی ارداویراف با خواهرانش سخن رفته است. می‌دانیم که ارداویراف، چهره‌ای استوره‌ای است و در تاریخ چنین کسی شناخته شده نیست. اشاره‌هایی



ایران از دید ژنتیکی و پزشکی، جامعه‌ای بیمار و آکنده از انسان‌هایی با کمبودهای ژنتیکی می‌شد. در حالی‌که هرگز چنین تصویری از ایران، چه در روزگار باستان و چه در زمان‌های پس از آن، گزارش نشده است. وارون آن، همه از ایران باستانی سخن گفته‌اند که مردمانی تندرست و شاد داشته است که از دید فرهنگی و هنری و اقتصادی، سرآمد دیگران و در جایگاه بلندی بوده است.»

## زناشویی با نزدیکان، کوچک‌ترین پیوندی با دین زرتشتی ندارد

بهرام روشن ضمیر در پایان افزود: «جدای از این سخن‌ها، باید دانست که موضوع زناشویی با نزدیکان کوچک‌ترین پیوندی با دین زرتشتی ندارد. اما چون دین زرتشتی، در ایران باستان، دین فراگیر و گسترده‌ای بود، هرآنچه در آن دوره روی داده است، آن را به پای دین زرتشتی می‌نویسند. در حالی‌که فرهنگ ایران بسیار گسترده‌تر از دین زرتشتی بوده است. پس نباید هر آنچه که در کتاب‌هایی همانند «دینکرد» یا «ارداویراف‌نامه» می‌یابیم، آن را با دین زرتشتی پیوند بدهیم. نمونه‌های تاریخی هم که از زناشویی کمبوجیه و اردشیر دوم و قباد با نزدیکان‌شان آورده‌اند، درباره‌ی پادشاهانی است که دورترین پیوند را با دین و فرهنگ زرتشتی داشته‌اند.» این سخنرانی در ۷ اسفندماه در بنیاد فرهنگی جمشیدجاماسیان انجام شد.



اردشیر دوم دلباخته‌ی خواهرش - آتوسا - شد و از روی خواهش و هوس چنین کرد. شگفت است که نام خواهران کمبوجیه و اردشیر، آتوسا بوده است. پس چه بسا ما با یک روایت سر و کار داریم، نه دو رویداد تاریخی. از این گذشته، اردشیر دوم چندان پای‌بند دین نبود و به خود جرات داده بود که در سنگ‌نگاره‌اش، آن‌ها را در کنار اهورامزدا بنشانند. در تاریخ، از زناشویی قباد با نزدیکانش هم سخن رفته است. می‌دانیم که قباد مزدکی شده بود و در دین مزدکی هر کاری آزاد بود.»

## اگر چنین بود ایرانیان باید مردمانی ناقص و نارسا می‌بودند

روشن‌ضمیر سپس گفت: «از دید روان‌شناسانه هم که به این موضوع بنگریم، درخواهیم یافت که زناشویی با نزدیکان نمی‌تواند چیزی باشد که انسان‌ها به آن گرایش پیدا کنند. روان‌شناسان می‌گویند انسان به کسی گرایش جنسی دارد که از او دور باشد. از دید پزشکی و ژنتیکی هم زناشویی با نزدیکان یک پدیده‌ی هولناک است و امکان این که فرزندی که از چنین زناشویی زاده می‌شود، نارسا(ناقص) باشد، بسیار است. شاپور شهبازی می‌نویسد که اگر زناشویی با نزدیکان در ایران باستان می‌بود، چنان نارسایی‌هایی پدید می‌آمد که بی‌گمان قوم ایرانی از میان می‌رفت. ایران باستان،

تاریخی ۲۲۰۰ ساله دارد. در این تاریخ درازدامن، تنها به ۱۵ نمونه برمی‌خوریم که در آن از زناشویی با نزدیکان سخن رفته است: ۸ نمونه در زمان هخامنشیان، ۳ نمونه در زمان اشکانیان و ۴ نمونه در روزگار ساسانیان. حتماً اگر فرض بگیریم که یک پنجم، یا یک دهم، ایرانیان دست به زناشویی با نزدیکان زده باشند، جامعه‌ی



به یاد روانشاد دکتر جمشید کاوسی

ز کردار تو فشنود هست دادار  
تو تقم نیکویی بسیار کشتی  
بروی بستگان ره را گشودی  
نباشد قدمتی از این نکوتر  
برای همگان مشکل گشودی  
الهی تا ابد جاوید بمانی

دکتر جمشید جوانمرد نکوکار  
تو را زین پس توان خواندن بهشتی  
تو فاک امریکا را برگزیدی  
همگان را فکندی سایه بر سر  
نه تنها دارو و درمان نمودی  
نگشتی فسته از مشکل گشایی

الهی تا ابد جاوید بمانی

طلا و نقره گیرند سرتاپایت  
به دادار توانایت سپارم

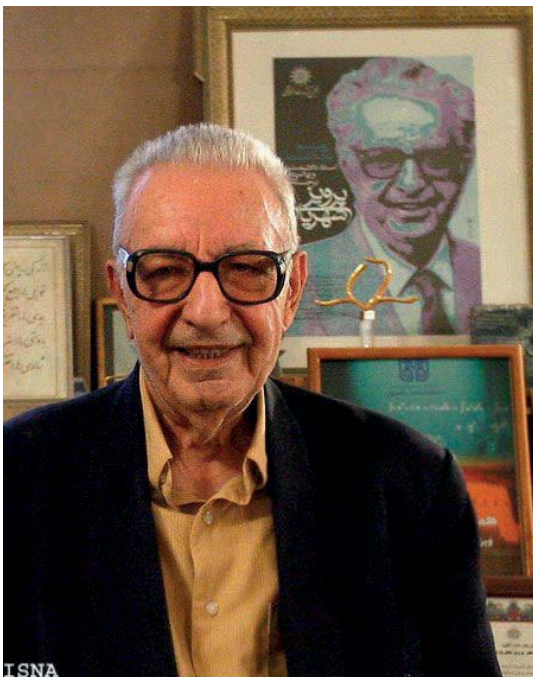
دکتر جمشید شهادت میدهم من از برایت  
طلا و نقره که قربی ندارد

به دادار توانایت سپارم

تقدیمی - کتابیون هرمان

## استاد پرویز شهریاری درگذشت

پیکر این استاد ریاضیات، امروز، در آرامگاه زرتشتیان تهران در قصر فیروزه به خاک سپرده شد. ایلنا: استاد پرویز شهریاری چهره ماندگار و استاد ریاضیات، بامداد امروز ۲۲ اردیبهشت‌ماه در سن ۸۶ سالگی در تهران درگذشت. پرویز شهریاری چهره‌ی ماندگار زرتشتی، استاد ریاضیات و سردبیر مجله‌های وهومن، دانش و مردم و چیستا پس از ۸۶ سال زندگی پر بار علمی و فرهنگی، بامداد امروز، ۲۲ اردیبهشت‌ماه در بیمارستان جم در تهران گذشت. وی که پیش از این نیز، چند بار دچار حمله قلبی و مغزی شده بود، ساعت ۵ بامداد امروز، بر اثر سکته قلبی چشم از جهان فرو بست. استاد پرویز شهریاری، ریاضیدان و چهره ماندگار زرتشتی، در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در کرمان زاده شد و نخستین کلاس کنکور ایران را به نام «گروه فرهنگی خوارزمی» در ایران پایه‌گذاری کرد. وی چندین سال سردبیر مجله سخن علمی نیز بود، نشریه‌ای که تا فروردین‌ماه ۱۳۴۹ منتشر شد. شهریاری همچنین دبیرستان‌های خوارزمی، مرجان و مدرسه عالی اراک را نیز بنیان‌گذاری کرد تا بتواند راه‌گشای دانش‌اندوزی فرزندان ایران زمین باشد. این استاد، با نگارش کتاب‌های ریاضی در درازای سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۲ خورشیدی برای دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی، نقش مهمی در آموزش ریاضیات در ایران ایفا کرد. وی که دکترای افتخاری ریاضیات را در سال ۱۳۸۱ خورشیدی از دانشگاه کرمان گرفته، تاکنون صدها کتاب نوشته و برگردان کرده است و با سردبیری مجله‌های وهومن و چیستا، سهم بسزایی در گسترش فرهنگ و دانش در سطح هازمان ایرانی داشته است. پرویز شهریاری، چندین سال در دبیرستان فیروزبهرام، به دانش‌آموزان ایرانی، علم ریاضیات را می‌آموخت. پرویز شهریاری در سال ۱۳۴۵ خورشیدی نشان درجه یک علمی را دریافت کرد و در سال ۱۳۸۴ به عنوان چهره ماندگار علمی در رشته ریاضیات برگزیده شد.





جهانی زن این روز در مرکز گرامی داشته شد.



شنبه ۱۷ مارس ۲۰۱۲: مراسم شب گهنبار چهره همس پت میدیاریم گاه به همراه دی جی و رقص و آواز و شام سفره همگانی با حضور همکیشان زرتشتی برگزار گردید.

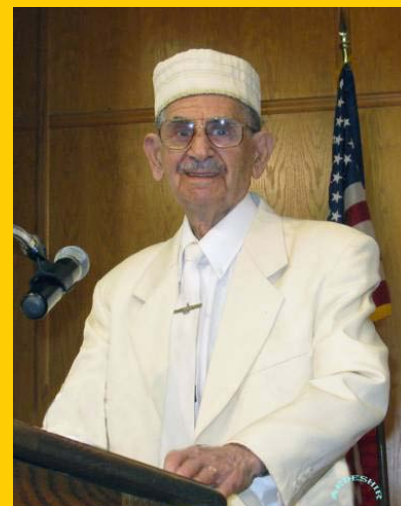


یکشنبه ۲۶ فوریه ۲۰۱۲: نشست همگانی سالیانه هموندان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید. در این نشست گزارش صورتهای مالی هیأت امنا و هیأت مدیره و اهداف آنها در سال ۲۰۱۲ بیان گردید.



جمعه ۲ مارس ۲۰۱۲: توسط گروه جوانان برنامه movie night با نمایش فیلم «وررد آقایان ممنون» برگزار گردید.

یکشنبه ۴ مارس ۲۰۱۲: آیین پرسه شادروان موبد شاه بهرام شهزادی با گردهمایی همکیشان و خانواده گرامی ایشان در مرکز برگزار شد.



جمعه ۹ مارس ۲۰۱۲: توسط گروه بانوان و با حضور بانوان گرامی زرتشتی همزمان با روز



یکشنبه ۱۸ مارس ۲۰۱۲: گهنبار چهره همس پت میدیرم گاه توسط کورش فروش انجام گردید. در این مراسم خانم شیدا فرهنگی سخنرانی کردند.

یکشنبه ۱۸ مارس ۲۰۱۲: انتخابات گروه نظارت بر انتخابات دوره هجدهم برگزار گردید و خانم منیژه اردشیری، کورش کیومرثی، رازمهر کوه نوری سیما سلامت و لاله شهریاری به عنوان گروه نظارت بر انتخابات برگزیده شدند.



شنبه ۲۴ مارس ۲۰۱۲: همزمان با آغاز سال ۱۳۹۱ خورشیدی و ۳۷۵۰ بهار زرتشتی جشن بزرگداشت زایش زرتشت و مراسم دید و بازدید نوروزی همراه با موسیقی، نمایش و شاهنامه خوانی، رقص و آواز باشکوه خاصی در مرکز برگزار گردید و همچنین در این مراسم همانند سنت هر ساله عمو نوروز به کودکان در مرکز زرتشتیان عیدی داد.







جمعه ۶ آوریل ۲۰۱۲: برنامه movie night  
توسط گروه جوانان با اجرای فیلم Foot Loose  
همراه بود.

پنجشنبه ۱۲ آوریل ۲۰۱۲: کلاس آموزش آرایش و  
زیبائی در مرکز برگزار شد.

شنبه ۵ می ۲۰۱۲: مراسم شب گهنبار چهره  
میدیوزم گاه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار







شد. شام شب گهنبار توسط خانواده غیبی به مناسبت سر ماه روانشاد ایران غیبی فراهم شده بود.

**یکشنبه ۶ می ۲۰۱۲:** گهنبار چهره میدیوزرم گاه در مرکز برگزار گردید. خانم پروانه نوش به یاد خواهر زاده گرامیشان آرش کیخسرو جاماسب نژاد هزینه تمام گهنبار را قبول کردند.



**یکشنبه ۶ می ۲۰۱۲:** مجمع انتخابات در هجدهم با حضور اعضا نظارت بر انتخابات برگزار گردید دور دوم انتخابات با هر تعداد اعضا دوباره در تاریخ ۲۰ می برگزار گردید.

**یکشنبه ۱۳ می ۲۰۱۲:** همزمان با روز جهانی مادر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا روز مادر گرامی داشته شد و مراسمی در این خصوص برگزار گردید.



**یکشنبه ۲۰ می ۲۰۱۲:** انتخابات گردش هجدهم هیأت مدیره مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با حضور پرشکوه همکیشان گرامی برگزار گردید و افراد به ترتیب بیشترین آرا به سمت اعضا اصلی هیأت مدیره برگزیده شدند.

۱- خانم شیدا فرهنگی (انوشیرونی)

۲- پرویز سهیل

۳- سوسن فرین (پرورش)

۴- شیوا بردبار (خورشیدیان)

۵- مهناز دینیاری

۶- سیمین دخت دیانت

۷- فریبا پیرغیبی

و افراد زیر به عنوان اعضا رزرو برگزیده شدند.



۱- شهناز بختیاری (استواری)

۲- فریده غیبی

۳- جمشید کیخسرو شاهرخ

۴- روزبه کسروی







## دهشمندان:

- ۱- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار
- ۲- خانم مهین بانو شهزادی بنامگانه روانشاد موبد شاهبهرام شهزادی ۵۰۰ دلار.
- ۳- خانم مهوش فرزانه ۱۰۱ دلار
- ۴- خانم ماندانا و آقای پرویز مزدیسنی ۳۰۰ دلار.
- ۵- آقای عباس واثقی ۱۰۰ دلار
- ۶- خانم ایراندخت ورجاوند ۵۱ دلار
- ۷- خانم ونوس ویژه کشورستانی ۱۰۰ دلار
- ۸- خانم نیلوفر گیو ۸۰ دلار.
- ۹- آقای آبتین ساسانفر برای کمک به چاپ ماهنامه مرکز ۴۰۰ دلار.
- ۱۰- آقای اسفندیار عمیدی ۲۰۰ دلار.
- ۱۱- خانم گیلدا و آقای بهرام کسروی ۱۰۱ دلار
- ۱۲- خانم گلرخ و آقای هوشنگ سیروسی ۳۰۰ دلار عضویت ودهش.
- ۱۳- خانم پردیس و آقای جمشید پرورش ۵۰۰ دلار عضویت و دهش.
- ۱۴- خانم خورشید بهدینان ۵۰ دلار.
- ۱۵- آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار.
- ۱۶- آقای موبد زیر بندارا ۱۰۱ دلار.
- ۱۷- خانم فرزانه و آقای مهران مهرفر ۱۰۰ دلار.
- ۱۸- خانم آزیتا و آقای رستم نصرت ۷۵۰ دلار.
- ۱۹- آقای شهرام حافظی و خانم شهناز سهرابی ۱۰۱ دلار.
- ۲۰- آقای رضا روحانی ۵۰ دلار.
- ۲۱- آقای کامبیز استواری ۵۰۰ دلار عضویت و دهش.
- ۲۲- خانم تربتی آریانی ۱۰۰ دلار.
- ۲۳- خانم مهرناز و آقای پرویز منوچهری بفرخندگی گواه گیری شان ۳۰۱ دلار.
- ۲۴- آقای غلامرضا لنگری ۶۰ دلار.
- ۲۵- آقای بهمن شهزادی ۲۰۰ دلار عضویت و دهش.
- ۲۶- آقای فرهاد فرزانه و خانم میترا کامور ۲۵۰ دلار عضویت و دهش
- ۲۷- خانم منیژه و آقای موبد بهرام دبو ۶۰ دلار.

## اوستاخوانی:

۱- آقای خشیار بهدینان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد داریوش دینیار بهدینان ۱۰۰ دلار.

۲- خانم سیمین و آقای منوچهر نوروزیان برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد جمشید بهمن نوروزیان ۱۰۰ دلار.

۳- خانم مهین بانو فردین برای اوستاخوانی گهنبار پنجه بنامگانه روانشادان دکتر رستم خدابنده فردین و ایراندخت رستم ضیاطبری و خدارحم رستم بهمنی ۲۰۰ دلار.

۴- خانم پریدخت یزدانی بیوکی برای اوستاخوانی روانشادان رستم - مروارید - منوچهر و گوهر یزدانی ۱۰۰ دلار.

۵- خانم پریدخت و آقای هومن کامیار و خانم منیژه و آقای فرزاد کامیار برای اوستاخوانی سر سال روانشاد رستم غیبی ۱۰۲ دلار.

۶- خانم هما و آقای بزرگمهر و خشوری برای اوستاخوانی سر سال روانشادان مهربان فولاد و خشوری و خورشیدبانو مراد خانی زاده ۱۰۱ دلار.

۷- خانم شیرین بهزیر تهرانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد گشتاسب شهمردان بهزیز ۱۰۱ دلار.

۸- خانم سیمین و آقای دکتر سهراب سلامتی پور برای اوستاخوانی در گذشتگان خانواده شان و هماروانان ۲۰۰ دلار.

۹- خانواده بهارتانیا برای اوستاخوانی سر سال روانشادپشوتن بهرام جی بهارتانیا و هوتاکسی بهرام بهارتانیا ۷۱ دلار.

۱۰- آقای مهر املساد برای اوستاخوانی سر سال مادرشان ۵۱ دلار.

۱۱- خانم اختر شجاعزادگان بنامگانه روانشان دکتر شروین بهروزیان و خدارحم بهروزیان ۱۰۰ دلار.

۱۲- آقای رستم قریبی کرمانی برای اوستاخوانی روانشادان سرور شهریاری و بهرام قریبی کرمانی گلناز بهرام و فرشته بهرام - فرنگیس رستم و رستم بامس ۱۰۱ دلار.

۱۳- خانم شیرین خانی (مهرآیین) بنامگانه روانشاد فریدون مهرآیین ۱۵۰ دلار.

۱۴- خانم مهشید یزدانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد

داریوش بهرام یزدانی ۱۰۱ دلار.

۱۵- خانم بهناز مرزبان برای اوستاخوانی سر سال روانشادان شیرین ظهراپیان تفتی و رستم مرزبان ۱۰۰ دلار.

۱۶- خانم گلی جمشیدی فروغی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد پروین شهریاری جمشیدی ۱۰۱ دلار.

۱۷- آقای منوچهر زرتشتی برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد اردشیر بهرام زرتشتی ۱۰۰ دلار.

۱۸- خانم ایران رشیدی برای اوستاخوانی سر سال روانشادان جمشید خدامراد رشیدی و بانو فرنگیس نوشیروانی ۲۰۰ دلار.

۱۹- خانم پروین فرهنگی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اردشیر رستم فرهنگی ۳۰۰ دلار.

۲۰- خانم تاج اردیبهشتی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد رستم اردشیر اردیبهشتی ۵۰ دلار.

۲۱- خانواده غیبی برای اوستاخوانی روانشاد ایران غیبی ۱۰۱ دلار.



## اسامی همکیشانی که از تاریخ

۱۳۸۵/۱۸/۱۲ تا تاریخ ۱۳۸۵/۰۶/۱۲ (دو

چهره) مبلغ ۵۰ دلار یا بیشتر برای آیین گهنبار دهش نموده اند:

- ۱۹- آقای هومان ماونداد نژاد ۵۰ دلار به نامگانه پدرشان روانشاد هر مزد یار و برادرشان روانشاد کامران ماونداد نژاد
- ۲۰- یک خیراندیش ۵۰ دلار به نامگانه پدر بزرگ و مادر بزرگشان روانشادان جهانگیر تیر انداز و همایون گشتاسب نمیرانیا
- ۲۱- خانم گل افروز فرهادیه ۵۰ دلار ینامگانه پدرشان سهراب فرهادیه

خیر اندیشانی که مایل نبودند نامشان نوشته شود ۶ نفر بودند که جمعا مبلغ ۴۴۰ دلار دهش نموده اند.

اجر معنوی همه دهش کنندگان و افرادی که به صورت داوطلبانه در گهنبارها همزوری نموده اند را از درگاه اهورامزدا خواهانیم.

۱- کل هزینه گهنبار میدیوزرمگاه را خانم پروانه نوش به نامگانه خواهرزاده شان جوان ناکام روانشاد آرش کیخسرو جاماسب نژاد پرداخت نموده اند.

۲- کل هزینه شام شب گهنبار میدیوزرمگاه را خانواده غیبی به نامگانه روانشاد ایران غیبی پرداخت نموده اند.

۳- خانم رازمهر و آقای سیروس بهمردی کلانتی لرک گهنبار همس پت میدیم گاه را به نامگانه روانشاد گل خدارحم فرزانه دهش نموده اند.

۴- خانواده ارغوانی لرک روی میزموبدان گهنبار همس پت میدیم گاه

۵- آقای سهراب رستمیان ۲۰۰ دلار بنامگانه مادرشان روانشاد

فیروزه رستم سلی

۶- آقای هومن استاد ۱۵۰ دلار بنامگانه پدرشان روانشاد خدارحم اردشیر استاد و برادرشان روانشاد اردشیر خدارحم استاد

۷- خانم منیژه اردشیری ۱۳۱ دلار به نامگانه فرزندشان روانشاد

بهمن کیخسرو آبادیان

۸- آقای پرویز و سیمین اردشیر پور ۱۰۱ دلار و ۲۰ پوند برنج

۹- روانشاد موبد بهرام شهزادی در زمان حیاتشان و بانو خانم ۱۰۱ دلار

۱۰- خانم فرین و روزبه کسروی ۱۰۱ دلار

۱۱- خانم کتابیون نجمی ۱۰۱ دلار

۱۲- خانم ایراندخت جهانیان ۱۰۰ دلار به نامگانه همسرشان

روانشاد کیخسرو سروشیان

۱۳- آقای کوروش کیومرثی ۷۰ دلار مواد خوراکی بنامگانه

مادرشان روانشاد ماه بانو کاویانی (کیومرثی)

۱۴- خانم مژده هورمزدی و آقای بابک سلامتی ۵۱ دلار

۱۵- خانم ماندانا خسروی ۵۰ دلار بنامگانه پدرشان خدایار خسروی

۱۶- خانم منیژه دولتشاهی ۵۰ دلار

۱۷- آقای مهربان دمهری ۵۰ دلار به نامگانه پدر و مادرشان

روانشادان بهمرد سروش و سرور تیرانداز

۱۸- آقای مهربان کیان پور ۵۰ دلار به نامگانه فرزندشان روانشاد

بهمن کیان پور

## اسامی دهشمندان لوس آنجلس

آقای شهریار شهریارپور و خانم فرخنده ۲۰۱ دلار

خانم هالی و آقای شهرام فرهنگی ۲۰۰ دلار

خانم آزیتا و آقای پوردهقان ۵۰ دلار

خانم مری و آقای جمشید شاهرخ ۶۰ دلار

خانم مری و آقای جمشید شاهرخ ۳۰ دلار

خیراندیش ۱۰۰ دلار

خیراندیش ۵۰ دلار

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave,  
Westminister, CA,92683

Non-Profit Org.  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA  
92647

Summer 2012  
Issue No.162  
[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

# CHEHRENAMA



This publication is printed with the help of donations from Morvarid Guiv Trust  
**Publication of California Zoroastrian Center**



# Editor's note:

This is an election year and each politician in every corner uses his/her skill in convincing the public that they are the best choice for the job. They tell us they are the voice of the future and will do grand things to make all our lives better. They tell us what we desperately want to hear. We watch them advertise and discredit their opposition and allow them to influence our decisions.

How do we decide who to vote for? Do we study their past record? Do we look at their personal lives and see how successful they have been?

Do we recognize their name (perhaps they used to be an actor or come from an influential family) or their face (they are young and good looking and seem sincere) or their voice (they give powerful, emotional speeches)

Does the mass media appeal and excessive advertising influence our decision? How about peer pressure; not wanting to be different than our neighbor, our spouse or our coworker since they seem to know more than we do?

How many of us don't bother to vote thinking "my one vote makes no difference".

Let's see what Zarathushtra told us about leaders and leadership. It is our basic "Yatha Ahu" prayer.

**"Both the lord and the leader are to be chosen because of their righteousness. These two appointments are made with good mind so that acts of life are done for the Wise One, and the dominion of God is well established, in which the chosen person becomes the rehabilitator of the rightful who are oppressed-** Dr Jafarey's translation" Brilliant, simple and profound. It does not say choose a leader based on their income, or their famous name or their father's good deeds. It says choose based on their personal merit and righteousness.

We should give this prayer some serious thought. After all as immigrants our adopted homeland is a free society that gives us the power to vote and the vote we cast matters. Each one of our voices matter and the casted vote if done carelessly can set the stage up for the wrong individual (no matter how well meaning they are) in the wrong environment leading to a step back instead of forward.

No matter how big or small that election maybe; whether it is the PTA at your kids' school, board members at your apartment association, your local church election, or the president of United States. We must take pride in the power to vote and engage our Vohumana to cast each vote based on individual's righteousness, merit and history.

So step up, become an active member of your society, do your research and be a proud and informed voter.

Ushta,  
Fariba

EXCITING NEWS FOR CHEHRENAMA:

YOU CAN NOW DONATE ONLINE TO ANY CZC PUBLICATIONS

GO TO: [www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org) and on the bottom of the page you will see the following

Please consider donating to ChehreNama. \* Thank You.



\* CZC will send you an IRS accepted receipt for any amount of donation. Donations to C

## Editorial policy:

Chehrenama's Email:  
[cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)  
Tel: (714) 893-4737  
Fax: (866) 741-2365  
CZC Publication's Website:  
[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

The opinions expressed in the articles we publish are those of the authors, and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrenama, or the Board of Directors of CZC.

If you or a Zartoshti you know is starting university in the coming fall or spring any where in the world please email us their name, their field of study, the name of the university and whether they are enrolled in undergraduate, Masters, or PhD to

[cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)

We would like to celebrate all our Zartoshti youth successes by publishing this in our fall issue

Cover Design: Roxana Kavooosi  
Typesetting and Design:  
Nusheen Goshtasbi



# Memories of Mobed Shahbahram Shahzadi

I came to settle in Tehran in 1956 and soon found out that while the number of Americans was increasing very fast—several thousands, the number of Iranians who knew English was far low, perhaps just a little over one hundred. I founded “Jafarey’s Translanguages” and soon had a thriving business in translation with the Consortium, then the operating oil company and the English embassies of Australia, Britain, Canada and especially the United States of America.

Well settled in Tehran, my first duty was to contact the Zartoshti community. I met the Mobedan-Mobed Rostam Shahzadi. We soon became intimates. He lost no time in introducing his younger brother Shahbahram to me. To my surprise, he, not only knew English but was also an English teacher. We too became intimates.

Joining the newly founded Ancient Iranian Cultural Society, under the guidance of my god-sister Far-

angis Shahrokh Yeganegi, I started my “Avesta Language” and “Message of Zarathushtra” classes at the Society, the Zoroastrian Women’s Organization, Faravahar (Zoroastrian Youth Organization) and the Zoroastrian Association of Tehran. Mobed Shahbahram Shahzadi was the top student in the Avesta Class. This added to our intimacy, which had already grown stronger after his wife, Mahin Banoo, a highly-recognized nurse, and my wife Amy were acquainted.

I came to Los Angeles in 1982 and joined the newly-founded California Zoroastrian Center as the administrator. The growing activities of the Center made its Anaheim building too small to operate. The present location was built in 1984. I visited the Zoroastrian Association of Chicago in order to attend a conference and met with Mobed Shahzadi there. What a good exchange of words and ideas we had!

It was in 1987 that he came to the

Center, which had lacked a full-time Mobed all along. A happy union, indeed! In 1989, I resigned to join a few Hamdins to found the Zarathushtrian Assembly and the Mobed took over as the full administrator of the Center.

And we two kept in close touch all through the years until we all lost him physically. He has become Immortal, Shadravan – Happy Soul.

Dr. A. Jafarey

### *Shahbahram Shahzadi’s bio:*

Born in 1925 and raised in Yazd, Iran

Bachelor’s degree from Tehran University in English Language and Persian Literature

He worked as a high school teacher and retired by the Ministry of Education after 30 years of service.

During that time he wrote a book entitled Self-Teaching of English Grammar which was well received by the students.



In Iran he worked with different association such as the Zoroastrian Youth Association, and was a member of kankash Yeganegi and the ancient cultural association in Iran.

In 1979 after the revolution in Iran he moved with his family to England for two years

In 1981 he moved to Chicago and worked with the Zoroastrian Association of Chicago

It was at that time that he published another book entitled Message of Zarathushtra which was very well received and was published for a second time in Southern California.

After six years of residing in Chicago he moved to Southern California with his family and became the full time Mobed at the Californian Zoroastrian Center.

In 1993 he went back to Iran and successfully passed the special Mobedy course and got a formal degree in Mobedy.

He was engaged as the full time

Mobed at the California Zoroastrian Center, performing all the various ceremonies and he was in charge of the Kaykhosro Shahrokh Library and the director of the publication called "Chehre Nama".

In March of 2009 after 22 years of service he retired.

He passed away in 2012

When Mobed Shahzadi retired his namesake Shahbahram Pooladzandi met with him to assist in continuing the Chehrenama publication. Mobed told him he had done his best to make sure this publication is scholarly, academic and free of all superstitions. He had done what he could to keep the flame alive and to pass and share Zarathushtra's message. He then kindly asked him not to let the flame extinguish and to promise to keep the caliber of this publication to the highest standard. Mobed continued to write articles and contribute to this journal he so passionately believed in. Even as his hand writing was showing the shakiness

that comes with age he continued to write.

Today I feel indebted to this great man whose calm, wise and kind voice I heard at my own wedding ceremony. He was instrumental to the Southern California Zoroastrian families and community. He was there as we celebrated our sedreh pushis, weddings and said our last good byes to our loved ones.

He was the serene presence the community counted on and could always ask a question from. He has forever made his mark in generations to step foot in Southern California Zoroastrian Center. And I, as the current co-editor, feel immense responsibility to continue his path with the same vision he had.

Fariba

## Memorial for Ostad Parviz Shahriari

Ostad(Master) Parviz Shahriari, the great Zoroastrian Persian Mathematician, Translator and Journalist passed away on May 11th, 2012, in Jam Hospital, Tehran due to a heart attack at the age of 86. Coincidentally, in Vancouver, Canada, on the same day, there was a memorial porseh ceremony for his wife, Zomorrod Behizadeh, who passed away few days before that in Vancouver. His funeral ceremony was held at Ghasr-e Firoozeh, Tehran:

He was a well know Zoroastrian who was an editor of the following magazines: Chista, Vohuman, Danesh and Mardom in addition to teaching math at the university level. He was born in Kerman and he was the first in establishing "koncoor" classes in Iran. He was also a founder of Marjan, Kharazmi and Arak high school. He paved way for many students to be able to further their education. He has multiple math book publications that continue to be used today. He received an honorary Doctorate from University of Kerman in Math and has written/ translated more than a hundred books.



(Courtesy of Berasad)





Please send your "Dear Nahid" questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to [cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)

# Ask Nahid

## Dear Nahid,

What is the significance of religious rituals on the belief in God?

Adeleh Jozavi

## Dear Adeleh,

Your question has been the basis of many debates in our community as well as other religious communities. Does going to Church make you a better Christian? Does cutting or shaving your hair prevent you from being a Sikh? Are you a bad Muslim if you do not pray 5 times a day? Does not wearing your Sedreh and Kushti make you less of a Zoroastrian? There are two different types of religious rituals in every religion – the rituals which involve the individual and those that involve the community.

In every religious community, there are people who have their views on what makes each of us better than the other when it comes to religious practices. However, you should know that in the Zoroastrian religion, the emphasis is on the individual's ability to process and make decisions. You make your own choices. Good ones or bad ones.

We agree to follow a path of Good when we choose to be inducted into the religion with our Sedreh Pushi ceremony. Individually we practice the ritual of tying the Koshti and saying our prayers. This ritual is a personal activity which gives you, the wearer of the Sedreh and Koshti, the value you want to gain out of it. Since our religion is self-reflective,

feel free to talk to your Zoroastrian community about it, because it is through knowledge and understanding that you will be able to make the right decision for yourself.

Now, I mentioned that there is a difference between individual rituals and communal rituals. Our communal religious rituals are just another way of cementing a common belief in a group activity. We gather and partake in Gahambars, Sedreh Pushis, weddings, and all ceremonies in order to bond ourselves in the belief of our faith and community. Our rituals are reminders of our dedication to good thoughts, good words and good deeds as well as an opportunity to seek and give advice on how to be good people, and good Zoroastrians.

It is not always easiest to choose the path of Good, so organizing ourselves around rituals reminds us of the collaborative journey towards practicing Good. In attending these events, we surround ourselves with other like-minded people who have the freedom to choose their beliefs and in doing so create conversations, discussions, debates, and simple actions that are subtle reminders of the pledge we made to ourselves and our community, to always follow the path of righteousness.

So, how do these communal practices signify our belief in God? Our faith allows us an individual path to how we wish to view God. Ahura Mazda is symbolized as righteousness, greatest wisdom, purity of thought, and is personified as ultimate Good. When you take this meaning into everything that

you practice, then religious rituals become reminders of a constant attempt to evolve ourselves into the ultimate Good.

By this I mean to say that when you attend or participate in a religious ritual, you are not only attending it for the personal blessings and individual meaning but the closeness that you feel in a community of people who are watching out for the complete Good of you and those around you. Ultimately we should enjoy the rituals for what they add to our faith as Zoroastrians, as well as our belief in God.

*Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University in 2010. She received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has extensive international work experience in the Middle East and Asia. Nahid currently works as an Associate Ombudsman with the Los Angeles World Airports while also serving as the Assistant Secretary for FEZANA.*





# GOOD RULE, VOHU XSHATHRA, AND POWER

By: Dina G. McIntyre

It is generally agreed that vohu means 'good' and xshathra- has to do with 'rule'. Linguists are in minor disagreement over xshathra, translating it variously as 'rule' (as in 'rulership'), 'rule' (as in ruling), and 'kingdom' or 'dominion'. Insler explains that, just as with manah, in Gathic Avestan xshathra is used in three ways -- as faculty and process (thus 'mastery', 'rule), and as object ('dominion', 'kingdom'), which reconciles the differences in translation<sup>1</sup>. Good rule (vohu- xshathra-) is also called the desirable rule, or the rule to be chosen (xshathra vairya). Zarathushtra uses 'good rule' and its related concepts -- power, strength, might, force -- in unconventional ways. I will substantiate my conclusions with just a few examples from Zarathushtra's own words, there many more. Gathic words shown here appear in their popular root forms.

As with the first three amesha spenta (asha, vohu manah, and aramaiti), Zarathushtra uses vohu xshathra, sometimes as an activity/attribute of Mazda, sometimes as an activity/attribute of man, sometimes as a concept, and in only one clear instance, as an entity.

As an attribute / activity of the Wise Lord. There are many verses in which good rule is described as an attribute or activity of the Wise Lord, "... the Lord, wise in His rule [xshathra-]..." Y45.9, Y51.6; "... His rule [xshathra-]..." Y45.10.<sup>ii</sup>

As an attribute / activity of man. There are also many verses in which good rule is an activity of man "...the beneficent man ... He serves truth,



during his rule, with good word and good action..." Y31.22.

As a concept. Good rule is a concept in numerous verses. For example: "That good rule must be chosen... In alliance with truth, it shall encompass the best [vahishta] (for us) through its actions, Wise One..." Y51.1.

As an entity. In Y33.11, Mazda and four characteristics of the Divine (four amesha spenta), are addressed as entities, and 'rule' is one of them: "...Wise One ... and [aramaiti], and truth ..., and good thinking, and (good) rule -- listen to me,..."Y33.11.

Now, if Zarathushtra most often uses good rule, vohu xshathra, as a concept, and as a characteristic/activity of Mazda and of man, then this one clear reference to rule as an entity can only be allegorical. So the idea in certain later texts (written more than 1,000 after Zarathushtra's time) that vohu xshathra is a living entity, a being to be worshipped (yazata), is not consistent with the ways in which Zarathushtra uses

vohu xshathra in the Gathas.

The meaning of good rule. In a series of questions, which contain their own answers, Zarathushtra describes the components of the Wise Lord's good rule as follows: "Where shall there be protection instead of injury? Where shall mercy [merezhdika] take place? Where truth [asha] which attains glory? Where [spenta aramaiti]? Where the very best thinking [vahishta manah]? Where, Wise One [mazda], through Thy rule?" Y51.4). The word merezhdika which Insler translates as 'mercy' is translated by others as 'compassion'. So we see in this verse that Wisdom's rule is the rule of truth (the true (correct) order of things asha), its beneficial/sacred embodiment in thought, word and action (spenta aramaiti), and the most-good thinking (vahishta manah) which is the complete comprehension of truth (which is Wisdom personified mazda). In other verses, in his beautiful kaleidoscopic style, Zarathushtra describes good rule as the rule of one or more of these three



amesha spenta.

As the rule of truth “...Thy rule that is in accord with truth...” Y43.14;

As the rule of good thinking “... the long-lived rule of good thinking...” Y33.5;

As the rule of aramaiti “... Grant thou, ([aramaiti]) your rule of good thinking...” Y51.2;

Indeed, it is aramaiti that gives body and breath, (i.e. life, substance) to the rule of truth and its comprehension, good thinking: “But to this world He came with the rule of good thinking and of truth, and ... enduring [aramaiti] gave body and breath to it...” Y30.7. So good rule is the rule of truth (asha), its comprehension (vohu manah), and its embodiment in thought, word and action (aramaiti).

It is interesting that although Zarathushtra calls the Wise One the ‘father’ of truth, good thinking, and aramaiti, indicating that these three qualities are inherent in Him, and generated by Him, He is not called the father of the remaining three amesha spenta -- good rule, completeness (haurvatat) and non-deathness (ameretat), indicating perhaps that these last three qualities are caused by the first three. The last three occur occur when the first three are implemented.

Good rule occurs at two levels -- individually, and in social units. And at both levels, it occurs when we are in sync with the true order of things (asha), when we comprehend it (vohu manah), and embody it in thought, word and action (aramaiti).

In individuals: as we (incrementally) comprehend and embody truth with our thoughts, words and actions, we rule or govern ourselves in accordance with these qualities that comprise divinity, the amesha spenta, until we possess them completely. Paradoxically, this is also a state of being that is ruled by these qualities (amesha spenta). Perhaps two sides of the same coin. Thus our

state of being grows, or evolves, towards completeness (haurvatat), the wholly ashavan, wholly beneficial/sacred (spenta) way of being (the Wise Lord not being exempt from this evolutionary process). So the concept of good rule applies to individual governance and transformation.

In social units: this embodiment of truth in ourselves, results in the creation of better social units, because it is impossible to think, speak or act in a good way -- a way that is in sync with the true order of things -- without benefiting not only ourselves, but also the people and circumstances that are affected by such thoughts, words and actions. Thus the concept of good rule applies also to social governance and transformation.

In the Gathas, Zarathushtra uses ‘good rule’ vohu xshathra in both these ways -- as a person’s rule over the qualities of his own state of being (generating the idea that the Kingdom of the Divine is within), and also as good social governance. Let us consider the evidence.

Mazda’s state of being: One of Zarathushtra’s names for the Divine is ahura ‘Lord’ (which is related to the notion of rule). And he uses ‘Lord’ in a way that means ‘one who has attained lordship -- not over people or places, but over the attributes of the Divine (the amesha spenta)’. For example:

The Wise One has lordship over good thinking, “...for the very Wise Master [ahura] of good thinking...” Y30.1. The Gathic word which Insler translates as Master here, is actually ahura ‘lord’.

Mazda has lordship over words and actions stemming from a good way of being, “...Lord [ahura] of the word and deed stemming from [vohu mainyu]...” Y45.8; ). Such words and actions are part of the meaning of aramaiti, so Mazda has lordship over the quality of aramaiti. And, (with a turn of the

kaleidoscope) He derives His Lordship from these qualities of divinity: “...The Wise One is Lord [ahura] through such actions stemming from good spirit [mainyu].” Y45.5; “... Thou art the Lord [ahura] by reason of Thy tongue which is in harmony with truth (asha) and by reason of Thy words stemming from good thinking...” Y51.3; “...The Wise One in rule [xshathra] is Lord [ahura] through [aramaiti].” Y47.1.

Zarathushtra uses ‘rule’ xshathra in the same way as he uses ‘lord’ ahura -- as one who has attained rule over these attributes of the Divine. Referring to the Wise Lord’s divine qualities, he says: “...His abounding authority of rule [xshathra] over completeness [haurvatat] and immortality [ameretat] and over truth [asha],...” Y31.21. Rule (xshathra) here is Ahura Mazda’s complete possession or mastery of the qualities which are these three amesha spenta -- truth (asha), its complete attainment (haurvatat) and non-deathness (ameretat).

Man’s state of being: There are no references to man presently having complete or perfect rule over the qualities that comprise divinity -- the amesha spenta. But he is capable of doing so. Referring to rule and man’s state of being, Zarathushtra says: “Wise Lord, whoever -- be it man or woman -- would grant to me those things which Thou dost know to be the best (vahishta) for existence, namely, truth for the truth and the rule [xshathra] of good thinking (with that person) ... I shall cross over the Bridge of the Judge.” Y46.10. Here, truth for the truth and the rule of good thinking are the qualities of a person’s state of being that will enable the transition (crossing the metaphoric bridge) from mortality to the spiritual state of non-deathness (ameretat).

Good rule as social governance. If good rule is the rule of the true order of things (asha), its comprehension (good thinking vohu ma-



nah), and its embodiment in thought, word and action aramaiti), we can understand why it creates a social order that has the qualities that are inherent in the true (correct) order of things (asha) (which qualities we discussed in the essay on Truth, Asha). For example:

This rule is healing, "... By your rule, Lord, Thou shalt truly heal this world in accord with our wish" Y34.15. The true order of things (asha) is also healing

This rule creates prosperity, peace, and tranquility, "...the rule of truth and good thinking, by means of which one shall create peace and tranquility..." Y29.10; "...the rule of good thinking, through the actions of which the creatures allied with truth do prosper..." Y 43.6. So also does the true order of things (asha).

Societal good rule as an activity of man: In some verses, good rule (vohu xshathra) applies to man and the kind of social rule he creates with his thoughts, words and actions of truth (aCa-), i.e. with his ArmaITI-, "Let those of good rule, rule over us -- not those of evil rule -- with actions stemming from good understanding ... with [aramaiti]..." Y48.5. In short, at the level of social units -- the family, the community, the nation, the world -- good rule is what results when we think, speak and act in a way that embodies truth (the true (correct) order of things). To Zarathushtra, rulership, governance (in a social sense) is a trust. Its object is not self-aggrandizement or self-enrichment, or domination over others. Its object is to use the power of governance, to promote the true (correct) order of things asha, with thoughts, words and actions which embody this order. As Zarathushtra says, in a related way: "...fame is to serve Thee and the truth, Wise One, under Thy rule." Y32.6.

Societal good rule as an activity of Mazda. One has to wonder: Has the all-good Wise Lord created a good social order as a present real-

ity? If so where is it? What is the social unit of this Divine good rule? Does Zarathushtra's thought accord with reality? What is the evidence on this issue? In the Gathas, there are many bits and pieces of evidence that describe the nature of Mazda's rule as one that affects us, as a present reality. We are told that:

His rule is good ("Do Thou grant the most happy alliance of truth ... that alliance which exists under Thy good rule ..." Y49.8);

His rule is wise ("... the Lord, Wise in His rule..." Y45.9; and Y51.6);

His rule is caring and compassionate ("Where shall there be protection instead of injury? Where shall mercy [merezhdika compassion] take place? ... Where, Wise One, under Thy rule?" Y51.4);

His rule supports and protects ("Lord of broad vision, disclose to me for support the safeguards of your rule,... Y33.13);

His rule is 'unharmable' ("...thee, o truth, and good thinking and the Wise Lord... for whom [aramaiti] increases their unharmable rule ..." Y28.3).

The social unit that is affected by the Wise Lord's good rule is existence itself and, through His beneficial way of being (His spenta mainyu), His rule governs existence in a way that is in sync with the true order of things asha (which is beneficial), "...Thy rule that is in accord with truth [asha]..." Y43.14. Now this may seem odd indeed, when one considers all the suffering, grief, and pain in the world. But (the way I read Zarathushtra) it is nevertheless so. Existence has been ordered in a way that is good, in a way that ultimately will heal itself "... By your rule, Lord, Thou shalt truly heal this world in accord with our wish" Y34.15. This is so, in spite of (or perhaps because of) the natural calamities and wrongful choices which cause devastation, grief, and suffering -- which we experience, not ar-

bitrarily, and not for punishment, but to change wrongful preferences to good ones, from within, by increasing understanding. It is one of the profound (and wonderful) paradoxes of Zarathushtra's thought, that the more free we are to choose, the more certain it is that good will ultimately prevail, and that evil will be defeated. There is much evidence to support this conclusion, and I would be happy to supply it to anyone interested.

The Wise Lord's rule, governing existence in a good way, is not a hands-on rule in the sense of a micromanaged existence. Every time we sneeze, that specific act is not something that has been ordained by the Divine. Rather, this rule, this ordering of existence, is a system that has been put into place. Just as the cogs and wheels of an old-fashioned clock affect each other to accomplish the objective of telling time, so too each part of this system (that is the Wise Lord's rule) affects other parts and, through all its multiple and varied happenings (which includes the unpredictable), accomplishes the desired end. On the other hand, this rule is not a hands-off rule either. When help is asked for, it is always there ("...For I know that words deriving from good purpose and from love are not to be left wanting by you." Y28.10). Mutual, loving help, between the Divine, and man, and all the living is also a component of this rule of beneficial thoughts words and actions (aramaiti) -- this governing of existence in accord with the true (correct) order of things. In this sense, all the living help to bring about the rule of the Wise Lord (which is neither inconsistent nor surprising, when you consider the nature of the Divine and all the living).

You well may question: If the Wise One's good rule is the system through which He governs existence, how is it different from aCa- which is the true order of things?





Well (as I see it), asha is the order of existence, in the sense of the framework, the structure. Good rule is the governance which implements of that order (in self and social units). That is why good rule is described as the rule of truth asha, of its beneficial embodiment in thought, word and action spenta aramaiti, and of its most-good comprehension vahishta manah (in Y51.4 quoted above).

Zarathushtra's understanding of the related concepts of strength, power, might, force. In conventional thought, the words strength, power, might, and force, are associated with physical force, domination, control over others, sometimes even coercion, or at least the ability to coerce. Zarathushtra uses these words in a very different way. Just as good rule is the rule of truth, good thinking, and its embodiment in thought, word action, aramaiti, and denotes governing in accordance with, and being governed by, the attributes that comprise divinity (the amesha spenta), so too is Zarathushtra's notion of strength, power, might, and force based on the amesha spenta. The evidence is abundant. Here are a few examples:

Power: He says: "...Give thou o [aramaiti], power to Vishtaspa and to me..." Y 28.7. If we look past the allegorical image of aramaiti, we see that in Zarathushtra's view, thoughts, words and actions which embody truth (aramaiti) are the source of power. In Y50.4 'power' is obtained through worshipping with truth, the best thinking, and their rule "...I shall always worship ... you, Wise Lord, with truth and the very best thinking and with their rule [xshathra] through which one shall stand on the path of (good) power" Y50.4. And in the beautiful paradox of Y51.18 Zarathushtra explains the basis of Ahura Mazda's power as follows: "Glorious Jamaspa Haugva (has displayed) this understanding of His power: 'One chooses that rule [xshathra] of good thinking al-

lied with truth in order to serve...'" Y51.18. (Notice the equivalence between the Divine (His power) and all the living ('One chooses). And how would one so serve, if not with thoughts, words and actions which embody the true order of things – which is the concept of aramaiti? Which explains why power is the gift of aramaiti ("...Give thou, o [aramaiti], power to Vishtaspa and to me..." Y28.7).

Force, might, strength: In Y33.12, we are told that aramaiti gives force, truth gives powerful might, and good thinking gives protection: "...Wise One, receive force through [aramaiti], ... powerful might through truth [asha], protection through ... good thinking [vohu manah]." Y33.12. The protection given by good thinking (the comprehension of asha) is of course protection from the enemy, which is untruth, ignorance, all that is the opposite of the comprehension of truth. In Y28.9 Zarathushtra describes the Wise Lord, truth and good thinking as the strongest, and as mighty ones to whom power and rule belong: "... Thee and the truth and that thinking which is best [vahishta most good]... ye are the strongest, (and) to mighty ones (like you) belong the powers and the mastery [xshathra]." Y28.9.

To summarize: Good rule vohu xshathra is the rule of the true order of things (asha), its comprehension (vo hu manah), and its embodiment in thought, word and action (aramaiti). It is an attribute of both the Wise Lord and man. It functions at both an individual and a social level. At the level of individual governance, good rule means obtaining rule, (complete possession, mastery) over the attributes of the Divine (the amesha spenta) in our selves, and conversely, being ruled by these attributes. In so doing, we perfect ourselves as beings (becoming completely truthful (ashavan), wholly beneficial (spenta), which is haurvatat, and in so doing, we perfect

our world, because when we think, speak, and act, in a way that is in accord with the true (correct) order, we benefit the people and circumstances affected by such thoughts, words and actions. Good rule, power, is a public trust to be used, not for self aggrandizement or domination, but to bring the many units of existence -- one's self, the family, the community, the nation, our world -- into sync with the true order of things -- with all that is true, good, and right (asha). As Zarathushtra says: "... Fame is to serve Thee and the truth, Wise One, under Thy rule." Y32.6.

\* \* \* \* \*

<sup>i</sup> See Insler, *The Gathas of Zarathushtra*, (E.J.Brill, 1975), page 118.

<sup>ii</sup> All quotations from the Gathas are to the Insler translation as it appears in *The Gathas of Zarathushtra* (E. J. Brill, 1975). Round parentheses appearing in a quotation represent words that are not in the Gathic text, but are interpretive aids added by the translator.

*Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed worldwide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on [www.zarathushtra.com](http://www.zarathushtra.com)*



# Stand Up and Speak

*We all see misinformation regarding the Zoroastrian religion in various media: Internet, text books, articles, video clips, etc. Most of us frown, mumble and move on without taking any action. One outstanding member of our Z. community does the opposite. Mobed Maneck Bhujwala patiently and studiously reviews the presented information; contacts the presenter and informs them of the facts they have missed. Some might think he is wasting his time, I think he is making a difference by penetrating the wall of ignorance one brick at a time. Some thing we should all do as Zoroastrians to spread the righteous message of Zarathushtra. Two such examples of his effort are listed below:*

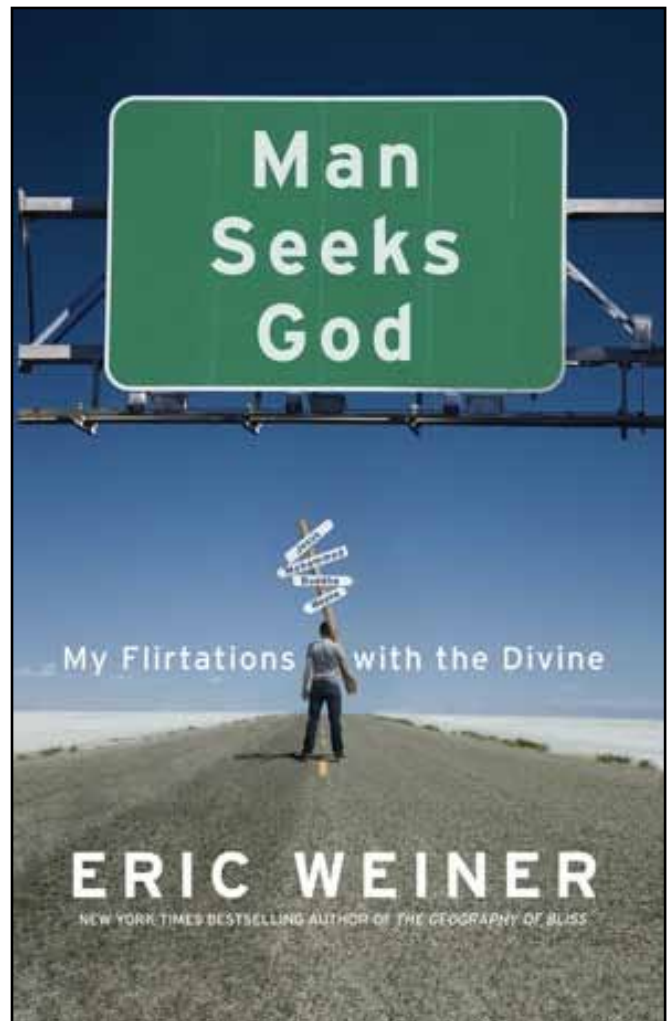
*His comment to NPR in regards to their interview with a book author was posted on National Public Radio's News hour Please see website:*

*[http://www.pbs.org/newshour/bb/religion/july-dec11/manseeksgod\\_12-26.html](http://www.pbs.org/newshour/bb/religion/july-dec11/manseeksgod_12-26.html)*

“I read the online reviews of Eric Weiner’s latest book “Man Seeks God” published in late 2011, one of which points out that it is a superficial search for God, and that besides some information in Christianity and Judaism, the other religious groups that Eric chose were not really representative of those religions.

I also read Eric’s introduction and a few pages from his book that are available online, and tend to agree with the above reviewer. Moreover, I was initially surprised by Eric’s comment in the introduction section, about his eliminating many religions from his search, Zoroastrianism being one of them because it does not convert others. Eric did not bother to verify his assumption about Zoroastrianism.

Accepted as the oldest known monotheistic religion by western scholars who also realize its impact on the teachings of later religions, Judaism, Christianity and Islam, the religion founded by Prophet Zarathushtra (known as Zoroaster by Greek philosophers who studied its teachings) was also the originator of “rational



thinking” concept as mentioned by the late American philosopher Joseph Campbell on one of his Public TV series lectures.

Prophet Zarathushtra lived around 2000 B.C. or earlier (Greek and Roman historians - Pliny, Eudoxus, Xanthus, Plutarch specifically put him between 6500 B.C. and 6200 B.C. which is supported by the latest archaeological research of U.C. Berkeley and Columbia University graduate, Mary Settegast ). Zarathushtra’s religion was the majority faith throughout the huge Persian empires that stretched from the borders of Greece in the west to China in the east.

Unfortunately in the Islamic Republic of Iran, converting any Muslim to Zoroastrianism would invoke the death penalty, and In India where the majority of Zoroastrians live, they are keeping the promise made by their ancestors (who were given political asylum by the Hindu ruler after the Arab invasion of Iran and their persecution there), not to convert the local people of India.

On the other hand, many Muslim Iranians fed up with the practice of Islam (imposed on them after Arab conquest), which is alien to the rational thinking civilized culture of ancient Persia that was based on the teachings of Prophet Zarathushtra, are converting themselves back



to their ancient faith and are being welcomed in Zoroastrian communities in Europe, U.K/, U.S.A., Australia, and Russia.

Later, I realized from Weiner's interview and writing that he wanted to focus on mystic groups within religions, and wanted to live with them, and he wanted to "flirt" rather than do a serious study of such religious groups. As a Zoroastrian, I am glad he did not choose my faith, because such "flirtations" produce misleading information that belittles religions."

His comments (1 of 3) on the Cyrus Cylinder presentation by Neil McGregor, director of the British Museum with the last two comments being in response to other people's comments. The website link where one can read the presentation of Neil McGregor as well as the additional comments posted by Mobed and other readers:

[http://www.ted.com/talks/neil\\_macgregor\\_2600\\_years\\_of\\_history\\_in\\_one\\_object.html](http://www.ted.com/talks/neil_macgregor_2600_years_of_history_in_one_object.html)

Feb 21 2012: I enjoyed the presentation on the Cyrus



Cylinder, but I was disappointed that there was no mention of the religion of Cyrus the Great. He was a follower of Iranian Prophet Zarathushtra (also known as Zoroaster by Greek philosophers who studied his philosophy and teachings) who is supposed to have founded the oldest known monotheistic religion believing in one God he called Ahuramazda (Wise Lord). Cyrus's successor Darius the Great who followed the policy of tolerance and respect for all races and religions has inscribed on the Iranian mountains that he rules by the grace of Ahuramazda (the name of Zarathushtra's God).

According to western scholars, who place his life at around 2000 B.C., and Greek and Roman historians who place his time at around 6000 B.C. (confirmed recently by Columbia and Berkeley university graduate, Mary Settegast, in her book "When Zarathushtra Spoke") the Iranian prophet introduced several original concepts, such as a friendly and kind God, freedom of choice for human beings, and rational thinking, which were incorporated into later religions like Judaism and Christianity. The late American philosopher Joseph Campbell once

mentioned in his public television series on Eastern Religions, that Prophet Zarathushtra (Zoroaster) was the originator of the concept of rational thinking and not the Greeks as is commonly thought. Also, the late philosopher Fredreich Nietzsche in his autobiography *Ecce Homo*, has stated that Prophet Zarathushtra (Zoroaster) was the originator of many modern concepts that were falsely claimed by Greeks and Jews.

I hope the world will give proper recognition to the great monotheistic religion of Prophet Zarathushtra as inspiring Cyrus the Great in his declaration of human rights for all.

Sincerely,

**Maneck Bhujwala**

Co-founder Zoroastrian Associations of Northern and Southern California

Vice-President Greater Huntington Beach Interfaith Council

*Maneck Bhujwala was born in Bombay, India, to Navroji and Meherbai. He got his Bachelor in Engineering from India, and M.S. and M.B.A. in USA. He co-founded the Zoroastrian Association of California in Los Angeles in 1974, and Zarthushti Anjuman of Northern California in 1980. He currently works as a licensed real estate consultant, serves the community as a priest, and is Vice-President of the Greater Huntington Beach Interfaith Council. Maneck has contributed articles in FEZANA Journal and WZO's Hamazor magazine, and coordinated religion classes for adults. He also transliterates and translates the Shahnameh to English poetry form and distributes a page a month on the internet with Persian, Gujarati and English versions. Maneck lives with wife Mahrukh in Huntington Beach, and near their Attorney daughter Shehnaz who lives in L.A.*





# AHURA MAZDA

The below article was reproduced from "An Introduction to Gathas-1990"  
(With author and Editor Dina McIntyre's permission)

**By: Dr. Farhang Mehr**

Zarathushtra's perception of God is infinitude in time and space (Y31.8), constructiveness and beneficence in immanence (Y51.6, Y47.3, 6), wisdom and truth in essence (Y28.2, 3, 4, Y51.7). God appears to man only in his attributes and Zarathushtra defines the ineffable God in ethical terms.

According to the Gathas, He is Wisdom, Righteousness-cum-Justice, Serenity-with-love, Divine Might, Perfection and Eternity. He is the Light of Lights, and all goodness emanates from Him. His attributes are etherealized moral concepts expressed in pure abstractions. They are but aspects of Ahura Mazda, though attempts have been made to personify them as archangels.

Glimpses of these attributes dwell within each and every human being, and through them, man as the co-worker of God can interact with God if he so chooses. It is only through these attributes that finite man can comprehend and describe the otherwise inexplicable and infinite Ahura Mazda.

Goodness, constructiveness, and justice (truth) are central to Zarathushtra's concept of Ahura Mazda.

The term Ahura Mazda signifies the Lord of both celestial and terrestrial worlds. Ahura means "life" and Mazda means "wisdom. Ahura Mazda is the Essence and Lord of Life and Wisdom.

Wisdom and truth are the constant threads running through the Gathas.

The Six cardinal epithets of

Ahura Mazda, known collectively as Amesha Spenta, are the quintessence of Ahura Mazda. Each of them in its sublime universality represents Ahura Mazda but none is Ahura Mazda. Ahura Mazda is each and all of them -- the concept of plurality in oneness. (Y28.3, Y31.7). The following constitute the six epithets.

Vahishta Mana. Vahishta Mana is the sublime universal mind. It is the essence of good and holy wisdom. Zarathushtra perceived Ahura Mazda in his wisdom (Y32.8), and instructed the people to choose between different ideas with the counsel of good mind (Y30.2). Vahishta Mana signifies the omniscience of God, and is the first in the hierarchy of attributes.

Asha Vahishta. Asha Vahishta is the sublime universal truth-cum-justice. Righteousness, truth and justice are identical and interchangeable. Asha represents the eternal law that governs the Universe. The natural and divine law coincide in Asha. Asha also represents Ahura Mazda's will. It stands second in the hierarchy of attributes and was created in Ahura Mazda's good mind.

The two attributes of Vohu Mana and Asha often appear together in association with Ahura Mazda. Duchesne-Guillemin calls them the Holy Triad. The process of Zarathushtra's elevation to prophethood reflects the joint functioning of the three.

Khshatra Vayria. No English word can explain it fully and precisely. Khshatra connotes a combination of holy, good and construc-

tive potentialities; it signifies divine hegemony, power, and influence. Khshatra epitomizes the true Might that fosters love and eliminates hatred; promotes harmony and thwarts strife; induces humility and suppresses conceitedness; spreads justice and excludes revenge.

Spenta Armaity. Spenta Armaity embodies love and serenity. It indicates the inherent attitude of benevolence and vouchsafeness, the loftiest dedication and selfless service. It connotes giving without expectation, and dutifulness without contemplation of reward.

Hurvatat. Hurvatat purports perfection -- a state of all-round excellence and the absence of desire.

Ameretat. Ameretat means immortality. It implies eternity, immutability, and being without a beginning and an end.

Life in its widest connotation is in Ahura Mazda, who is not begotten, nor is perishable. The universe exists and life is sustained through Him. Ameretat is free from time and space. Hurvatat and Ameretat are often together and that connotes the proximity of the two.

Though not included in the six, Spenta Mainyu constitutes another cardinal attribute of God. It is the sublime constructive power, the universal force of creativity, the essence of goodness (Y33.1) and the apex of positivity. Spenta means growth, augmentation and progress. It symbolizes God's productivity. It is the self-realizing quality or activity of Ahura Mazda, Dhalla, Zoroastrianism. It is the self-generating energy



that leads to the creation and evolution of the universe. Spenta Mainyu is dynamic, and creation is an ongoing process. As Zaehner has said, for Zarathushtra, holiness meant also abundance, growth and health. The Dawn and Twilight of Zoroastrianism.

Ahura Mazda is the creator. The Gathic words conveying that idea, are Datar and Tashea. The first word (from the root Da) means giver and bestower (Y43.5, Y46.9). In this sense, all blessings are given by God and all that is good emanates from him. The second word (from the root Tash meaning cut and shape) means shaper, designer and maker (Y44.5). In this sense all creations are designed and made by God. Hence, creation implies a combination of giving and shaping, emanating and designing, shaping and augmenting. Creation was not ex nihilo -- out of nothingness. Creation has always been in God and with God.

According to the Gathas, Ahura Mazda is the Absolute, the All-perfect, the Spirit of Spirits, the Essence of Being, the First cause, the creator (Y44.3), the sustainer (Y44.5), the source of goodness, the sublime Wisdom, the nature of Truth, the quintessence of justice, the constructive power, the Eternal laws, the unchangeable, the Ultimate Reality, and the only Adorable one to be worshipped. Ahura Mazda is transcendent, immanent, and a-personal. In his transcendence, he is infinitely great and beyond all creations. He is independent of Cosmos, but the Cosmos depends on him. He has no spatial location. Revelation, prophethood, and intuition relate to the transcendence of Ahura Mazda.

In his immanence, he manifests himself in the entire creation. He is present everywhere in the cosmos: in the grains of sands, in the seeds of plants, in the being of animals, and in the spirit of man. He is in and with, as well as out and beyond, all creations. He is beyond time and

space, though time and space are with and in him. All creations exist in the presence of God.

Cosmos does not veil God, nor is it His body; yet cosmos has a soul (Y29.1). It is an expression of God's creativity. In his a-personality, he is not a person, but has a personal relationship with man. He is abstract yet real; he is a pure monad and devoid of anthropomorphic traits. Anthropomorphic ideas are rarer in the Gathas than in all other scriptures, says George Carter Zoroastrianism and Judaism, (1970). The few references to God's all-seeing eyes and reward-distributing hands should be taken as metaphors. God has no shape or form; he is the essence of consciousness without a conscious self.

The dignity, spirituality and privacy of Ahura Mazda, presented by Asho Zarathushtra was an innovation in the ancient world. It was a new concept introduced in a new faith. Zarathushtra presented God as moral perfection, to be loved and not feared. Ahura Mazda is a just and not a revengeful God. He is the author of everything good and all good things. Destruction does not emanate from Him. This does not imply the existence of a primordial destroyer. Good and evil in Zarathushtrian tradition represent a moral and not a cosmic dualism. Nothing can detract from the monotheistic character of Zarathushtrianism; nothing can disparage the profundity of moral dualism in that faith.

To conclude, the Zarathushtrian faith believes in one creator-sustainer of the universe who is omniscient, omnipresent and omnipotent; he has no beginning, no end, and is unchanging and eternal; he is the only one worthy of worship; he created the universe in his good mind (Vahishta Mana), shaped it in his conscience (Daena), manifested it through his benevolent spirit (Spenta Mainyu), and set it into motion by his will (Asha) -- the eternal law of

justice and righteousness.

Ahura Mazda created man as his co-worker with faculties to discern between right and wrong, and to work for the advancement of the universe. Ahura Mazda revealed his eternal law to the prophet Zarathushtra in the Gathas; he proclaimed the law of consequences and the reality of life hereafter, and he prescribed true happiness (Ushta) for the righteous.

The followers of the Gathas should pray through the righteous thought, deed, words of Asha, the good wisdom of Vohu Mana, and the love and serenity of Armaity, that the benevolent spirit of Ahura Mazda may grant them the perfect bliss of Hurvatat and the divine power of Khshatra to bring solace to the soul of the universe and to immortalize themselves.

*Dr. Farhang Mehr has been a Professor of International Relations at Boston University. He received a Bachelor of Economics degree and a Doctorate in Law from the Universities of Tehran and London respectively. He has taught at Tehran and National Universities, and at the Military Academy in Iran, and was President of the University of Shiraz for 8 years, served Iran under the Shah as Vice-Prime Minister and Acting Finance Minister, and represented Iran on OPEC's Board of Governors for 5 years. He served as the President of the Zoroastrian Anjuman of Tehran for 12 years; was an officer of the First and Third World Zoroastrian Congresses in Tehran, and Bombay respectively, and was a founding member of the Ancient Iranian Culture Society. He has lectured and published on subjects related to law, political economy and Zoroastrianism. His book in Farsi, published in January 1990 is entitled "Zoroastrian Philosophy: An old Wisdom in a New Perspective", and in English called "The Zoroastrian Tradition, An Introduction to the Ancient Wisdom of Zarathushtra", published by Element Press in 1991.*



# Speech presented at California Zoroastrian Center - 12th CZC Conference -- January 21st 2012

## Concept of Truthfulness

---

By: Nima Patel

---

When I was initially asked to speak, I immediately thought of the theme of our conference, the “Impact of Zaratushra’s Mantra on the modern world.” As a result, I’d like to talk about what I think are the most important principles of our religion and how, in my opinion, they’re still quite relevant today. As we’ll see, Zoroastrianism places great importance on the concept of truthfulness and the power of the conscience, so it’s only natural to talk about that and share with you some relevant personal anecdotes.

To start, I am going to cite the translation of one of our most famous prayers: “Purity or Righteousness is the best gift. It leads to happiness, what every human being wants in life. Happiness is yours if you stay Honest and Truthful, for the sake of Honesty itself, while expecting no rewards.” While the prayer itself, called the AshemVohu, is just 3 lines and 12 words long, it maintains that truthfulness is what our religion holds as the foundation of happiness.

But does telling the truth always result in happiness? There’s no easy answer to that question, but according to Zoroastrian beliefs, being truthful is the guiding principle in everything a person says and does and should be incorporated in every act of physical life. Personally, I think there are a couple different ways to interpret truthfulness: one being honesty and another being loyalty. I believe that maintaining honesty is one of the hardest decisions there is to make on a consistent basis. Specifically, I’m sure all of us can think of one lie we’ve told to our bosses, our colleagues, or our friends in, let’s say, the last week. Knowing that, knowing that we do tend to tell lies, big or small, the next question is why do we feel the need to stray from the truth sometimes? Why, if the foundation of happiness according to our religion is to always remain truthful, we find the need to get away from that? This, I believe, can be traced to the power of our conscious. Specifically, while our conscious maybe telling us one thing, our minds will be saying something else – there lies the conflict. Do we tell the truth or do we lie?

Growing up as a Zartoshti, the underlying princi-



ple behind our faith that I was always told was “Good thoughts, Good words, Good deeds.” Since thought is the basis of all behaviors, the idea is that if you start with good thoughts, it will lead to good words and subsequently good deeds. So it begins with the thought, do we think that telling a certain someone the truth will result in good or bad? Now while the foundation of the religion maintains that remaining truthful will lead to happiness, it also gives its followers the power of free will, and I think that is very important to note. In other words, Zoroastrianism has no commandments, rather the principles of the faith allow us to guide our own decisions and learn from mistakes made. And there lies the key: we make our own decisions and create our own consequences. We decide whether or not to tell the truth and only we can know of our intentions behind that decision. Moreover, our doctrines specifically state that our God, Ahura Mazda, does not interfere with our conscience or with our soul. Instead, it’s expected for us to learn from the consequences we bear for our actions and how we directly affect other human beings. I feel that that’s very powerful and it’s exactly what makes our religion unique.

As I mentioned, we Zartoshti’s don’t have to follow any particular set of rules, we are not given a set of commandments nor do we feel pressure by a divine spirit to do things a certain way. What Zoroastrianism relies heavily upon is the power of one’s soul, and the window into that soul, the conscience. Using myself as an





example, I know that a lot of the decisions I make that could affect the people around me are based on what my conscious tells me. I rely heavily on my gut feeling and if I don't feel right about doing something, chances are I won't do it. However, that is a characteristic embedded within me. Does it have anything to do with my religion? It could. It just so happens that my religion tells me that I can make my own decisions and base those decisions on my conscious and what I feel is the right thing to do. Having said that, it's also important to note that I myself have not always made the correct decisions in life. Some have even potentially hurt people with or without me knowing it, but the large majority of the decisions I make are based on the good intentions of my conscious. The fact that my religion tells me that I won't have to live in constant fear that God will punish me if I make one wrong turn is something that I cherish very much. But I don't take advantage!

An important disclaimer to note is that whenever I speak of a "decision", I mean them in the context of good will. It is not my intention to convey that doing something bad, such as committing a crime or purposefully hurting another person or animal, is condoned by our religion. The "decisions" I speak of here are those that we face as citizens of a society that presents inescapable day-to-day challenges, all within the bounds of humanity.

As we all know, however, making decisions is hardly ever as easy as picking between black and white. It's the grey area, those decisions and choices we have to make that don't have obvious implications, that create the biggest challenges; and these are the decisions with which our faith becomes most valuable. I say that because our faith allows us to act freely and base our choices on what we think is right thing to do. We aren't told what to do by our religion, rather we're expected to act solely based on our conscience and the hope is that the result will be a positive one.

Now since I've been talking about the idea of truthfulness and the difficulties associated with it, let me share with you a personal story that relates. A few months

ago, I was witness to a head on collision that happened right in front of me. I've been witness to accidents in the past, but this was by far the worst I had seen – a wrong way driver collided head on with an unsuspecting driver driving on the correct side of the street. Upon witnessing it, I pulled over and went to check on the passengers and drivers. When I noticed that everyone was relatively ok, it became quickly evident that the driver who was at fault was very drunk – to the point that I could smell the alcohol on his breath. It didn't take long for the driver to realize just what had happened, and as a result pulled me aside and in his panic was essentially begging me to tell the police that he wasn't the one driving. Here was this person who I had never met before asking me to protect him by lying. Now I knew almost immediately that I was NOT going to do that. And sure enough,

when the police arrived on the scene and questioned me as a witness, they asked me whom I would identify as the driver and, without hesitation, I told them the truth. In this particular case, it wasn't a

hard choice because the incentive of knowing I did the right thing by being honest was much greater than protecting someone who I had never met before — who was driving drunk by the way, something that I would never support to begin with. Had it been someone else, perhaps a close friend of mine, maybe I would have acted differently in order to protect him or her, which ties in the concept of loyalty, the other form of truthfulness. But any decision would have been based off of what my conscious told me, and that is the point I'm trying to make. As a Zoroastrian, I was raised to believe that every choice I make is mine and that I do not need to base them on a set of rules or something that God tells me. And I think that's a very important point; the power given to us to make our own decisions and learn from the mistakes is why I think the philosophy behind our religion has remained so strong to this today. When it's stripped down to its bare bones, the Zoroastrian mantra comes down to one simple thing: everyone makes their own decisions and creates their own consequences, and



that's something that I follow every single day.

Referring back to the translation of the Ashem Vohu prayer, that happiness comes from being truthful for the sake of truthfulness itself, without expecting reward, do I believe it's still valid today? For the most part, yes. I believe truthfulness in all forms does result in ultimate happiness, but I feel that the concept of no reward can be argued. You know, when you think of the word "reward" you tend to think of something materialistic, but not all rewards have to be; I think there is a reward in almost anything one does. You study hard, you're rewarded with good grades. You go to work, you're rewarded with a good pay check. In this case, you stay honest and truthful to yourself and to the people you love, my feeling is that you'll be rewarded with a clear conscience and the trust of your friends and family, which in my opinion is unmatched in its value.

So all in all, do I think Zarathustra's mantras are still valid today? Absolutely. I feel them gain importance in my life more and more as I grow older. Another thing to note behind the beauty of Zoroastrian principles is that it can be considered universally applicable to all human beings. You think good things, say good things and do good things and you'll be rewarded with happiness – happiness that you define yourself, not what God defines it to be. I think that's the best part of our faith and is exactly why we need to work to maintain it. We need to

make sure that our religion is in good hands, and as the youth, those hands are ours. We're lucky to be a part of this faith, let's not let it go!

Having been born and raised in Los Angeles, Nima Patel has been actively involved with the events and gatherings at the California Zoroastrian Center for almost 20 years. Nima attended UCLA to study Civil Engineering. In 2010, he earned his Masters Degree and is currently working for the City of Los Angeles.

*Nima is an active member in the Zoroastrian community. He currently holds a position on the CZC-LA Sports Committee, which promotes unity through the playing of sports. Nima regularly attends meetings in order to put together events and draw more interest in the new Valley Zoroastrian Center and has proven to be a great ambassador for our youth in the LA region. He hopes that his willingness to put in the extra hours for the sole purpose of promoting our religion and ushering it deeper into the 21st century can inspire others to do the same, and is always willing to lend an extra hand to see that happen.*



**A new translation of Gathas in Persian/Avesta which has 1500 pages was published in Tehran; it is the result of Dr. Sassanfar's 10 years of research, and it is perfect to be placed on wedding tables, and haftseen tables due to its beautiful leather cover with golden writing." Those interested in purchasing this detailed and beautiful Gathas can contact Zoroastrian Assembly for purchase information. 818-932-0099**



# The Islamic concept of jahilliya and the faith of pre-Islamic Zoroastrian sciences and scholarship



**By: Ardeshir Farahmand**

Due to the ever-increasing enthusiasm of the Iranian youth for their Zoroastrian identity and roots; the vicious polemics against the ancient religion of the Iranians is becoming louder and more vociferous in semi-official circles in Iran. One of the often cited charges against Zoroastrianism is that: “the pre-Islamic Iran had no science or scientists, no real scientific achievement or notable learning; and all learning and wisdom, art and poetry came to Iran as a direct result of the Arab invasion and Islamic subjugation. Accordingly, ancient Iranians/Zoroastrians lived in the dark ages/jahilliya, and the ancient Persian empires were built on superstition, sorcery and oppression. Such statements come from people who officially teach that “the language spoken in paradise is Arabic and the language spoken in hell is Persian.”

According to this line of thinking; anything pre-Islamic is “jahilliya,” literally ignorant and stupid. The term jahilliya or “stupidity and ignorance” originally applied to polytheistic Arabs. Yet, very soon after prophet Mohammad, the term was

extended to anyone who does not follow Islam or any wisdom/knowledge of antiquity prior to Islam.

I believe it is important to expose the truth behind such biased polemics. The HISTORICAL FACTS are as follows:

The period of the Sassanid Empire witnessed the highest achievement of Iranian civilization, and constituted the last great Zoroastrian Empire. Sassanid influenced Roman civilization considerably during their times, and the Romans reserved for the Sassanid Persians ALONE the status of equals. The Sassanid scientific and cultural influence extended far beyond the empire’s territorial borders, reaching as far as Eastern Europe, North Africa, Western China and Northern India, and played a prominent role in the formation of both later European and Asiatic medieval art and sciences.

Contrary to the fundamentalist propaganda; pre-Islamic Iran was a cradle of learning and discovery in the ancient world, and the study of sciences was central to the MAGI and ancient Iranians. For example, “Plutarch”, a Roman historian, reports of a great academy in Ekbaatan or today’s Hamedaan, famous for excellence in astronomy, medicine, philosophy and mathematics. He gives an account of a head faculty there, and adds that many of the ancient world greatest physicians visited this MAGI at the academy. “Plutarch” mentions similar outstanding MAGI academies all over the ancient Persian Empire. The Greek philosopher and mathematician “Pythagoras” is another example. It is said of him that he spent 20 years with the MAGI and learned all

the secret knowledge and sciences from them.

Furthermore, the Academy of Gondishapur, the intellectual center of the Sassanid Empire, was famous in the ancient world for excellence in medicine, philosophy, theology and sciences. According to The Cambridge History of Iran, it was the most important medical center of the ancient world. The faculty in Gondishapur was versed not only in the Zoroastrian and MAGI traditions, but in Greek and Indian learning as well.

When the Bedouin armies encroached upon the ancient Persian and Byzantium empires, they showed very little or NO interest in the wisdom, sciences and advanced cultures they conquered. The second Caliph UMAR BIN IL KHATAB has famously stated; “that the knowledge in wisdom books of antiquity is REDUNDANT at best, if the same knowledge exists in Koran; and BLASPHEMOUS, if it is absent from Koran.”

The result of this attitude was the destruction of many libraries and Classical literature by the Bedouins. Although Islamic enthusiasts in Iran, deny the burning and destruction of academies and books by the Arab armies; and some even go as far as claiming: that “the MAGI themselves burned their books because of their immoral and decadent content!!!!!!” Yet, the same report by Christian and Hindu sources concerning the destruction and pillaging of their temples and libraries, books and works of art, utterly refutes the defense of such Muslim enthusiasts. Furthermore, the well established practice of collecting books and





works of arts as part of “Jazyā” or Poll Tax inflicted on Non-Muslims; and then burning them, is another testimony to the veracity of systematic and intentional destruction of pre-Islamic arts and wisdom.

As a result of this “jahilliya edict” or proclamation that all pre-Islamic philosophies and sciences were stupid and dark, the Zoroastrian scholars and priests extensively tried to digest, understand and conform their ancient wisdom according to the Islamic terms and world view. There is much evidence to show that the efforts of these scholars were viewed by their Muslim masters with the deepest suspicion. Nevertheless, they translated and edited a vast corpus of ancient writings into Arabic and cultivated the Islamic sciences based on what they had translated. Most of the important philosophical and scientific works of the Zoroastrians; astronomy, mathematics and medicine were translated from Avestan manuscripts and Pahlavi writings and rendered into Arabic. As a result, Arabic became the most important scientific language of the world for many centuries and the depository of much of the wisdom and the sciences of antiquity.

Much of what later became known as Islamic golden age of sciences, architecture, agriculture, irrigation techniques, medicine and other skills was borrowed MAINLY from the Sassanid Persians and propagated throughout the broader Muslim world. Islam experienced a Golden Age in the seventh, eighth, ninth and tenth centuries, but the Sassanian Golden Age, and the Greco-Roman Golden age, made the Islamic golden age possible. As Fjordman says, “Arab science was the final afterglow of Hellenistic and Persian learning, a learning which the Arabs systematically destroyed very shortly after the conquest of the ancient world.”

It is very important to add that the GREAT MAJORITY of the Iranian population remained non-Muslim and Zoroastrian for several centu-

ries (circa up to the 10th century) after the Islamic conquest. There is another important consideration to remember: Whilst scientists and philosophers of this period used Arab names and wrote in Arabic, the great majority of them were not Arabs or Muslims at all, but Persian Zoroastrians who recently switched over to Islam and who worked under Arab/ Islamic regimes. This was the case, with the mathematician Al-Khvaarzmi, the founder of algebra, and also with the great philosopher Avicenna, among many others. “AL-Khvaarazmi Majoosi,” was called “Majoosi” or MAGIAN, because he or his ancestors were Zoroastrians. Interesting enough Muslim historians gave him an Arabic name, and renamed a few generations of his ancestors with Arabic names. The purpose for giving him and his ancestor’s Arabic names was to legitimize him and his work persay. “Khvaarazmi” is the first person that wrote an algebra book and called it “Algebr ol-moghabeleh”. In case of Avicenna; his father was an Ismaili, the most Zoroastrianized Islamic sect; and his mother “Sātare,” literally Star, was a Zoroastrian woman. Avicenna was the great mind of medicine; he was also a philosopher and has been branded as a heretic by Muslim clerics of his age.

The number of “scientists” and scholars, who were NOT Iranians/ Persians, were seldom Arabs. We are told that Al-Kindi was “one of the few Arabs to achieve intellectual distinction” (Thompson and Johnson, p. 178).

This noble effort to save as much of the ancient wisdom as was humanly possible, was not met unchallenged by the clerics. For example; IMAM “Mohammed e Ghazaali,” reasoned that learning mathematics is wrong. He argued that one who learns mathematics or philosophy will discover a world based on reasoning and logic. Such a person may think that religion’s pillars are placed on the same base. With no logic and reasoning in religion, the

pupil becomes infidel. “Gazaali” concluded that mathematics and philosophy should be banned. Gazzali, showed a particular personal hatred toward all things Zoroastrian, pre-Islamic and genuinely Iranian.

The recent charge in semi-official circles in Iran; arguing that “IF pre-Islamic Iran had any science or civilization; then give us the name of ancient pre-Islamic scientists,” is ironic and shameful. Ancient Iranians only option and chance to preserve their ancient wisdom, was to conform it to and name it after Islam. Hence, pre-Islamic names and sources were intentionally omitted to save the actual knowledge. Furthermore, beside ancient Greeks, we do not have much information concerning the actual name of the scientists of antiquity. For example the ancient druids were the earliest metallurgists and scientists. Yet, we have no real record of their actual names. The same holds true of ancient Hebrews, we have no specific knowledge of the names of the Jewish scientists of the ancient world. Yet, Koran proclaims in many passages that GD has chosen the children of Israel in science (ilm) and knowledge over all other nations. So judge by yourself the merit of these shameless attacks upon the noble heritage of ancient Iranians.

*Ardeshir Fahramand's background is in the legal aspects of urban planning, development, land use law and lobbying local governments. He is a USC Alumni, and conducts numerous Superior Court business dispute resolutions/mediations. He has been studying the poetic gathas for the past 26 yrs now, and knows the ENTIRE POETIC GATHAS by HEART, line by line, word by word, vowel by vowel. In addition, he has studied in depth, the ancient pahlavi and denkart commentaries of the gathas and found them to be most reliable and accurate. Also, he has been studying the rig veda word by word, in the past 10 yrs; and the ancient Norse poetry, languages and myths for the past 6-7 yrs. Some of his articles can be found in the following website: <http://orthodoxZoroastrianism.wordpress.com/>*



# An important profession

ABC



---

**By: Roya Behmardian**

---

Teachers. Teachers from school, from Dahr-eh mehr classes, to the people who dedicate their lives to enrich the minds of others. I think almost every person who has been lucky enough to have been taught by one of you, has a distinct memory of you. To name just a few

of my own: there was Mr. Granger from the tenth grade. He was a funny guy, and besides always making our class laugh, he taught me how important it is to follow my dreams. There was also Ms. Wilson from the fifth grade, she was my favorite from elementary school. On the last day of fifth grade, I cried in front of everybody because she was moving away.

As for Dahr-eh mehr: I remember my first Farsi class teacher Mehri Khanoom, and my 2nd and 3rd grade teacher Shideh Khanoom. I was so shy when it came to speaking in front of other people, but they made it comfortable enough for me to stand up and proudly tell the whole class about Sarah and Darah and their Naan and Aab; I'm certain they did the same for many others. And of course I'll never forget being taught about Zoroastrian ethics by Khaleh Mandana, Khaleh Fariba, and my own Momma-Mitra. Together they taught us the importance of community involvement and righteousness, and truth be told: so much more.

You see teachers, besides having one of the most important jobs in the world, you have the unique ability to be a significant memory in every student's life. For those of you who ever made your students happy, you'll forever be appreciated by all those who crossed your path. For those of you who made your students angry or sad, at least you've taught us that the world isn't always the home of fair things—that sometimes it can make us sad, and the best we can do is try harder next time; or remember to never ask the Spanish teacher for another vocab list because there is no doubt.. she will yell.

And with that, I just wanted to say that the teachers in my life and the one's I have yet to meet will have all made a lasting impression; from a happy memory, to

learning a few things about science and a lot of things about Mr. Johnson's outfits in the 60's, to tough lessons realized. Thank you for being an important person, thank you for having an important profession.

I know everyone isn't cut out to do what you do; but for the people who value learning, who have the gift of patience, who work well with kids, and who want to teach: well I think they, along with you, deserve applause for wanting to do something bigger than themselves.

And of course, I've come to realize that the best teachers are the ones with the best intentions—the one's who as Zaratushtra would put it: do the right thing for the sake of its rightness. Not so coincidentally enough, I adamantly believe that those are the teachers who we remember most: the ones who teach because they believe in teaching; the ones who care the most.

It's important to recognize how big a role you play in our lives. But beyond recognizing that, it's important to make sure you know that no matter what, you will have been an influence on our futures. You will have helped us decide what we want our career to be, or what field we

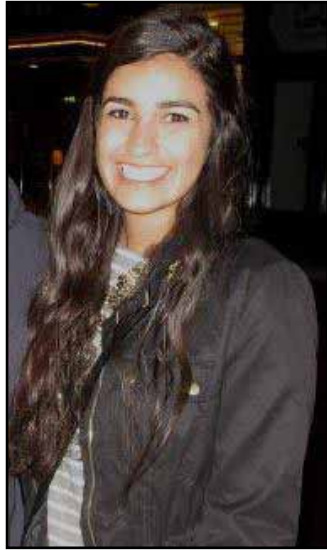
definitely don't want to go into. But more than anything: most of the time, if not, all of the time—you give us the tools to improve our lives. And this is because the moments spent in your class whether they be good or bad, academic or not, are learning experiences.

So thank you for everything. You're appreciated, and you've always been so important.

*Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She is a 20 year old who will be attending UCLA in the fall majoring in English.*







Religion is a way for people to find purpose in life and what happens afterwards. However sadly, all throughout history and even today, religion has caused conflicts. Religion was never meant to start uprisings and lead to the deaths of millions of people. Religion was meant to provide people with a better understanding of the world they live and bring them comfort. Conflicts and wars instigated by war need to come to an end! We live in the 21st century and we must become tolerant of other religious beliefs.

On March 18, 2012 the Sikh Center of Orange County hosted the 8th Annual Orange County Interfaith Youth Forum. More than 100 teenagers from eleven various religions came together to achieve peace and educate themselves on other religions. The theme for this year's youth forum was "American Culture and Faith Stereotypes."

Upon arriving at the Sikh Center, all the participants were assigned a table in which at least one representative from each religion was present along with a facilitator. Members at each table first introduced themselves and explained their religious beliefs. Then, we took part in an

icebreaker. Afterwards, all the youths got to witness a traditional Sikh prayer and service performed by the youths of the Sikh Center. I was greatly intrigued by their service, as where many others, because their prayers were all in forms of songs. They played instruments while singing the prayers. It was absolutely fascinating and beautiful. Once the service ended, everyone returned back to his or her original group.

The main component of the Interfaith Youth Forum is to engage all the teens in dialogue. "True dialogue is a conversation on a common subject between two or more persons of differing points of view and/or backgrounds. This dialogue's purpose is two-fold: first, for each participant to learn from the other so that he or she can understand and grow; second, for each participating adult to learn from the young what they think, what their concerns are, and how they deal with differing points of view" (Mike Penn- director of the Interfaith Youth Forum). The dialogue is constructed through a series of questions, such as: What do your sacred writings or scriptures say about how to interact with your neighbor? What stereotypes have you encountered concerning your beliefs? Is your belief background tied to the American culture or are they separate entities? Each youth is then encouraged to share their religious beliefs or experience in regards to the question. Through this dialogue, everyone grasps a better understanding of the different religions and the importance of respecting one another's religious beliefs.

The California Zoroastrian Center Youth Group has attended this forum for the past four years and since then, we have been able to teach people about Zoroastrianism. The first year we attended this forum, almost all the youths and many of the adults had no knowledge of our religion, but through these forums we have shared with others the principles of Zoroastrianism. In return, the Zoroastrian youths have learned much more about other religions and their beliefs.

The primary purpose of the Interfaith Youth Forum is to bring together young people from various ethnic, cultural, and religious backgrounds, and to engage them in dialogue. All the youths that attend this forum are determined to achieve peace amongst religions by becoming educated. Also, through dialogue, we have become more accepting of one another's religions and disregard any stereotypes or biases that have formed from the past. I truly believe that our generation of youths has the desire and capability to create a world in which there is peace amongst all religions.

*Hilda Kasravi is currently eighteen years old and is a senior at Huntington Beach High School. She will be attending the University of California, Irvine starting fall of 2012. Hilda hopes to pursue a career in teaching and business. She is very active in various school clubs/activities and attends the CZC youth group every Sunday.*





# TH FORUM



Modern American society, although flourishing in diversity and opportunity, is nonetheless a victim of manipulation due to the society's own ignorance. Because American society has been impacted in this manner, almost every aspect of our lives, religion included, is subject to stereotyping. The Zoroastrian community itself is no exception as we too have been handed our share of ignorant remarks and stereotypes from outsiders regarding our culture, background, and practices in accordance to our beliefs. Human reactions to stereotyping range from hostility to little concern towards the stereotype at all. Following Zarathustra's message however, there is only one valid reaction available to us as Zoroastrians, and that is the "right" reaction. The "right" reaction to stereotyping is to use our Vohu-mana or "good mind" to find a solution to resolve the plight of society's ignorance. Through ingenuity and diligence, the members of the Orange County Interfaith Council have produced the "right" solution, one which has had a remarkable impact on Zoroastrian youths who've had the opportunity to attend. Every year this organization hosts an Interfaith Forum where teens of various religions gather together and through dialogue, they discuss things that have to do with their religions and the idea of religion in general. This year's focus was stereotypes and how stereotyping affects our perspective of other religions. At the event our youths learned that this "Interfaith" organization really speaks to its name. After 3 hours of discussion and reflection among the other youths, many of us realized that although our culture and practices may vary, in the end, our religion doesn't determine whether or not we're good people. Furthermore, we learned that there exist many similarities between our religions, we are all interconnected in some way just as the name "Interfaith" suggests. All in all, the ultimate lesson I and many others have learned from this experience is that things like religion do indeed separate and cause strife between different groups of people nowadays, but regardless, there still exists the opportunity to move past those differences. If the human race could just sit down and have a respectful discussion amongst one another just as we did at this event; all these walls of animosity and stereotyping that stand between us can be broken down. If we break down these walls and unify ourselves, then our society will have the capability to move forward, since it is unity that is the key to progression.

*Roya Azarkeyvan is a junior at Marina high school. She lives in Southern California and has been an active member of CZC youth classes for several years. Roya is one of the three youth who applied for an outstanding opportunity to fly to Hawaii and take part in an interfaith event over Memorial Day weekend. CZC youth class is very proud to have her be a presenter of our religion in this forum.*



2012 Youth Forum Report  
By: Roya Azarkeyvan



# The Pioneering Parsis of Karachi

Compiled by: Phil Masters

The influx of Parsis into Karachi increased after the British takeover. Many of them took the opportunity for trade in the new army cantonment to settle in this part of the world.

Some of them had worked with the British army during the Afghan War and several Parsi surnames Contractor, Commissariat, Cooper evolved from association with the British army.

Many of the Parsi families living in Karachi today can trace their ancestry to the first settlers. Among the first were Khurshedji and Muncherji Golwalla who had gone with the British to Afghanistan as traveling bakers. Cowasjee Variawa, another returnee from Afghanistan, first worked with Dubash Brothers and then started his own business.

He succeeded very well in his business "Cowasjee & Sons", which in time, his descendants enlarged into one of the largest and most famous stevedoring houses in the country. Dosabhai Ghadyali, who came to Karachi in 1850, was the first to introduce the silk trade in Karachi. Hormasji Pestonji Shroff who migrated in 1852 started a dubash business in Karachi.

In the same year Edulji Bejonji Kandawala, the ancestor of Kandawalla automobile traders, arrived. Jamshedji Rustamji Ghadyali came as the first Parsi watchmaker. Afterwards he changed his vocation and opened a liquor shop; probably a case of more drinkers and less watch owners, but the surname remains. Byramji Edulji began his career as a purchase officer in the police force and then became a Police Collector. He too changed his vocation and started contracting for the commissariat. Ultimately he established a bar and wine and general store, which ran successfully for many generations. Since he had been a collector he adopted the

surname "Collector" which is still carried on by his family.

Until 1844, the Parsis in Karachi were migrants who had left their homes in other parts of India to try their luck in the new boomtown, but most of them saw it as a temporary surge linked to the fortunes of the British army. Horumusji Dadabhai Ghadyali foresaw the future prospects in Karachi as secured, and built his own house in Saddar and, with it, the foundations of a permanent Parsi community in Karachi. Recently demolished, this house was the oldest privately owned house in Karachi.

As time went by, Parsis recorded several other firsts. In 1858, the first Parsi doctor, Bejonji Rustamji arrived. He was a recent graduate of the Grant Medical College, and was appointed at the Government Dispensary. Dinshaw Maneckji Minwalla, who once served in the Royal artillery and went with it to Punjab in 1849, left it and became a partner with W.E. Chamberlain, a trading company. In 1859 he purchased a press with its newspaper, SIND KASED, Edulji In 1860 becoming the first Karachi Parsi to do so. Peshotan Dinshaw Minwalla, who was a clerk at the Post Office, joined M/s Cleveland Peel Solicitors as an article clerk and passed his law exams, becoming the first Parsi solicitor of Karachi.

The three things they thought of doing the earliest were :i) The establishment of the Tower of Silence " 1847 ii) The establishment of the Atash Kadeh 1848 iii) The establishment of the ~Balak Shalaâ. 1858 The Zoroastrian residents of Karachi, through donations and subscriptions opened, on 23rd May 1859 ~The Parsi Balak Shalaâ. Seth Nanabhai Framji Spencer was its Secretary for the first three years.

Gradually more and more Parsi families felt the need of educating their daughters and the number of girl students increased. The necessity of a separate school for Parsi girls be-

came a matter of great importance to the elders of the community. In 1903 Mr. Eduljee Dinshaw sent the first proposal to establish a High School for Parsi girls. Unfortunately, the proposal fell through. Again in 1911 Seth Eduljee Dinshaw sent a generous offer of Rs.50,000/- to establish a separate Girls School and once again the project did not materialize on account of legal and practical difficulties.

Finally it was Jamshed Nusserwanjee Mehta, the greatest humanitarian of this sub-continent who, through his foresight and powers of persuasion collected donations which brought about the establishment of The Mama Parsi Girls High School in 1918.

One of the leading names in nineteenth century Karachi Parsi history is that of Edulji Dinshaw. He began as a trader; subsequently he invested in real estate and became a major land owner. The Dinshaws are noted for many charitable foundations, but particularly in health care with dispensaries established in 1882, 1887 and 1903 at the time when epidemics were common.

The Eduljee Dinshaw Dispensary that was opened in 1882 still stands in the heart of Saddar. He was also by far the largest donor of the Lady Dufferin Hospital founded in Karachi in 1894 and still a major hospital in the city. His descendants made substantial donations for the development of the Nadirshah Edulji Dinshaw Engineering University in 1924, the oldest engineering institution in Pakistan.

By the end of the 19th century there was a substantial Parsi community in Karachi.

Alexander Baillie, in his book Kurrachee (1890) writes:

The number of Parsis residing in the town by no means represents their importance as factors of trade and commerce of the port. As their name implies they originally came from Pars or Persia, and are said to have settled in India in the seventh century.





They are called fire worshippers but I question very much whether that title explains their tenets. The community is not large throughout the country, and is said not to exceed a quarter of a million, but that body is compact and entirely self-supporting. There are no Parsi beggars, and there are no Parsi women of bad character. They are extremely charitable; they not only look after their own poor, but they raise a fund for paying the capitation tax levied on their co-religionists in Persia. They are clever at languages, and have a wondrous power of collecting information from all parts of the world. A Parsi in his office at Bombay probably knows more about the current opinions of Muhammadans and Hindus in India and its neighbor countries than all our commissioners and collectors, put together, and could forecast what is likely to occur with much greater nicety, than our combined intelligence departments.

Of the foreign markets they watch every change; by no means restricting themselves to those of Europe, Asia and Africa; they extend their operations to Australia and United States, to Brazil and even to South American Republics. Endowed with great quickness of perception, and animated with an insatiable desire to acquire wealth, which, however, they dispense freely, it is charged against them that they strike extremely hard bargains. Their commercial success is certainly well deserved, for they display an amount of energy and activity, which is seldom exceeded by Europeans. There are Parsis who have traveled in light marching order round and round the world, searching for new trade outlets. Their baggage frequently consists of a solitary carpet bag, but it is one that emulates that of the great prestidigitator Houdini, for out of it are produced ordinary wearing apparels, books and maps, photographs and plans, and if ceremony demands its use, a suit for the evening dress is never wanting.

Among those visionaries were the late Sir Kawasji Hormasji Katrak,

Jamshed Nusserwanjee, and Khan Bahdur Ardesher Mama, who entailed a protracted correspondence with the authorities to acquire land and worked out its terms and conditions with the Indian government. But it was the good offices of Sir Katrak that enabled the Society to acquire on lease about 96,000 square yards of Government land in 1924 at the yearly rent of Rs.360/-. For this valuable service rendered by Sir Katrak, the colony was named after him, viz. Katrak Parsi Colony.

The number of Parsis in Karachi does not exceed 1000 but among them are to be found many cultivated gentlemen of great wealth and keen intellect, exceedingly charitable and patriotic, in the sense that they are always ready and anxious to develop, and benefit the town in which they reside, and in which their interest are concentrated.

In the twentieth century, the Parsis of Karachi continued to prosper and to include the city in their prosperity, establishing schools and universities, dispensaries and hospitals, restaurants and hotels. And the community also gave rise to one of Karachi's most distinguished and beloved icons, Jamshed Nusserwanjee Mehta, who has the unique distinction of being elected the Mayor of Karachi for twelve consecutive years and is fondly remembered as the Maker of Modern Karachi.

The Parsi Gymkhana was established in 1893 by two Parsi gentlemen eager to encourage sports in their community. Cricket, billiards and other popular games were encouraged in a center was originally built for men. In 1899, women were given the permission to enter the Karachi Parsi Institute and dine there.

Byram Dinshawji Avari is a prominent Pakistani businessman in Karachi Hotel management. The Avari Group's core business in the group owns and operates Avari Hotels which includes 5-star deluxe hotel, the 5-star Avari Towers and the sea-front Beach Luxury Hotel in Karachi.

Ardeshir Cowasjee is a renowned

newspaper columnist from Karachi, Sindh in Pakistan. His columns regularly appear in the country's oldest English language daily newspaper Dawn and are translated to appear in Urdu press.

Ardeshir Cowasjee was born in 1926 at Karachi and hails from the well-known Cowasjee Parsi (Zoroastrian) family. His father Rustom Fakirjee Cowasjee was a businessman in merchant shipping. Ardeshir attended the Bai Virbaiji Soparivala Parsi High School (BVS) and graduated from DJ Science College, Karachi. Later, he joined his father's business, the Cowasjee Group, and married Nancy Dinshaw in 1953.

He has two children, Ava (daughter) and Rustom (son).

Ardeshir Cowasjee is affectionately known as AC. He is also very active in various social and philanthropic activities in Pakistan and is regarded as an old 'guardian' of the city of Karachi where he regularly battles (with the pen and in court) land grabbers and illegal building projects.

Ardeshir was appointed by Prime Minister Zulfikar Ali Bhutto as Managing Director of Pakistan Tourism Development Corporation (PTDC) in 1973 but was jailed for 72 days in 1976 by Zulfikar Ali Bhutto for which no explanation has been given to date; it is said that Prime Minister Bhutto did that to rein Cowasjee because the latter was becoming increasingly vocal about Bhutto's authoritarian ways. Ardeshir subsequently started writing letters to the editor of Dawn Newspaper, which led him to become a permanent columnist. Since then, his hard-hitting and well-researched columns in Dawn have continuously exposed corruption, nepotism and incompetence in different local, provincial and national governments for the last twenty years.

*Phil masters was born and raised in India. He finished college in the field of Radio Engineering and further in Consumer Electronics. He currently lives in Toronto, Canada with his family*





kathâ mazdâ rânÿô-skeretîm gãm ishasôit  
ÿê hîm ahmâi vâstravaitîm stôi usÿât  
erezheÿîsh ashâ pourushû hvarê pishÿasû  
âkâstêng mâ nishâÿÿâ dâthê m dâhvâ.

Translated Text:

How, Wise One, shall one seek the joy-bringing world,  
when one wishes it to have settlements,  
with the honest living in righteousness in a fully sun-bathed region?  
I shall, with all clarity, settle down among the houses of justice.

(Gatha: Song 15.2)

Transliterated Text:

atcît ahmâi mazdâ ashâ anghaitî  
ÿâm hôi xshathrâ vohucâ côiisht mananghâ  
ÿê nâ ashôish aojanghâ varedayaêtâ  
ÿâm nazdishtâm gaêthâm dregvâ baxshaitî.

Translated Text:

Indeed, Wise One, it will, through righteousness,  
dominion, and good mind, be his to whom a promise has been given.  
That person, strengthened by the reward,  
will promote his immediate world, so far consumed by the wrongful.

(Gatha: Song 15.3)

Transliterated Text:

at vâ ÿazâi stavas mazdâ ahurâ  
hadâ ashâ vahishtâcâ mananghâ  
xshathrâcâ ÿâ îshô stanghat â-paithî  
âkâ aredrêng demânê garô seraoshânê.

Translated Text:

Wise God, singing praises, I shall always venerate You  
with righteousness, the best mind,  
and sovereignty so that the aspirant stands on the path  
and listens for the manifestations of revelation for the devotees in the House of Song.

(Gatha: Song 15.4)

Transliterated Text:

ârôi zî xshmâ mazdâ ashâ ahurâ  
hyat ÿûshmâkâi mâthranê vaorâzathâ  
aibî-dereshâtâ âvîshÿâ avanghâ  
zastâishtâ ÿâ nâ xvâthrê dâÿât.

Translated Text:

Wise God, indeed, it is for Your praise through righteousness.  
If you are pleased with Your thought-provoker,  
then manifest a clear help  
with Your powerful hands which shall give us happiness.

(Gatha: Song 15.5)

Gatha Translation: Dr A. Jafarey

